

هو العليم

ضرورت پرداختن به خود و عدم تفحص از کار دیگران

سلوک خانواده - طهران - جلسه ۳۲

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمدحسن حسینی طهرانی
قدس الله سره



أعوذ بالله من الشيطان الرجيم
بسم الله الرحمن الرحيم
و صلى الله على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد و على آل بيته الطاهرين
و اللعنة على اعدائهم اجمعين

**بزرگان این آیه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ) را از
اصول اولیة سلوک و راه خدا قلمداد می‌کردند
(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ).^۱**

این آیه، آیه بسیار عجیبی است و از آیاتی است که بزرگان این آیه را از اصول اولیة سلوک و راه خدا قلمداد می‌کردند و توصیه می‌کردند که انسان باید پیوسته به این آیه توجه کند و معنای این آیه را در ذهن بیاورد و نسبت به مفاد این آیه ترتیب اثر بدهد و زندگی و ارتباطات خودش را بر این اساس قرار بدهد. چه آنچه نقل شده است و چه آنچه خود بنده به تجربه در ارتباط با راه و منش بزرگان دیدم این بوده است که کسانی که به این مفاد عمل کردند به جایی رسیدند و کسانی که به مفاد این آیه عمل نکردند ره به جایی نبردند.

مفاد این آیه این است که هر کس فقط باید به خود بپردازد و کاری به کار دیگران نداشته باشد و باید در مرتبه اول به اصلاح خود بپردازد و بعد در مقام تکلیف، اگر مکلف بود سراغ بقیه برود و اگر مکلف نبود کاری به کار دیگران نداشته باشد.

نهایت تأکید در عبارت (عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که خود را نجات بدهید»، ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾، این مثال و این نحوه

بیان، دلالت بر نهایت تأکید می‌کند، نمی‌فرماید: أصلحوا أنفسکم، خودتان را اصلاح کنید، نمی‌فرماید: راقبوا أنفسکم، با خودتان مراقبه داشته باشید، نمی‌فرماید: حسّنوا أحوالکم، از این عباراتی که همه بر یک مضمون دلالت می‌کند، این آیه نسبت به این مسئله نحو دیگری بیان دارد، می‌فرماید: ﴿عَلَيْكُمْ﴾، ﴿عَلَيْكُمْ﴾ یعنی بپایید! مواظب باشید! مبادا از دستتان دربرود! مبادا غفلت کنید! مبادا فرصت را از دست بدهید! آیا ما در محاورات خودمان نمی‌گوییم که بر شما باد به این، بر شما باد که حتماً این مسئله انجام بشود، بر شما باد به ... این عبارت بر شما باد شدیدترین و مؤکدترین تعبیری است که انسان برای رساندن به آن مقصود و به آن هدفی که دارد به کار می‌برد.

عدم ضرر ضلالت سایر افراد بر شخص در صورت هدایت یافتن شخص

(لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ)؛ وقتی که شما در راه هستید، وقتی که شما پیرو مکتب هستید، وقتی که شما پیرو مبانی بزرگان هستید اگر تمام دنیا هم بیایند در یک طرف و به مخالفت با شما برخیزند، خب برخیزند! همه پنبه و پشم است و کاه! (لَا يَضُرُّكُمْ)، ضلالت سایر افراد، ضرری بر شما نمی‌رساند اگر شما هدایت داشته باشید و کاری که انجام می‌دهید نه به تشخیص خودتان، بلکه به تشخیص اهل

۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۰۵.

خبره و فنّ ممضا باشد و مورد امضا باشد. چون هر کسی هر کاری را که می‌کند صحیح می‌پندارد و کسی نمی‌گوید من کار غلط و اشتباه می‌کنم. پس کار او باید به تصحیح اهل فن و اهل خبره در تشخیص برسد و آن وقت در آن صورت کار او کار ممضایی خواهد بود.

عدم رشد انسان از نقطه نظر نفسی در صورت پرداختن به دیگران

بنابر این نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که انسان باید سرش به کار خودش باشد، اینکه دیگران به چه راهی هستند و در چه حال و هوایی قرار دارند، به ما ارتباطی ندارد! آیا افراد دیگر در مسیر هستند یا در مسیر نیستند، این ارتباطی به ما ندارد. اینکه عرض می‌کنم ارتباط ندارد یعنی حتی تأثیر سوء دارد! شخصی که دائماً فکرش در این باشد که دیگری چه می‌کند و دیگری چه می‌کند، این قدم از قدم بر نمی‌دارد و هیچ فایده‌ای هم ندارد، یعنی از نقطه نظر نفسی در این مسئله هیچ رشدی برای او پیدا نمی‌شود، حالا گرچه بر حسب حالات ظاهری نفس، ممکن است تغییر و تحولات صوری و مثالی برای او باشد ولی در واقع حرکت عمقی نفس که عبور از نفس و قطع تعلّقات است، برای او حاصل نمی‌شود.

اختلاف شاگردان مرحوم حداد در پرداختن به خود و پرداختن به دیگران

خود بنده در تجربه‌ای که در زمان استاد والدمان، مرحوم حضرت حدّاد و حتّی مرحوم آقای انصاری - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - داشتم، چون بنده وقتی که سنّ حدود چهار یا پنج سال بود مرحوم آقای انصاری به رحمت خدا رفتند ولیکن ما ایشان (مرحوم آقا) را با مرحوم حدّاد بیشتر و در سنین بزرگتر و بالاتری دیدیم. احساس بنده این بود که افرادی که در آنجا شرکت می‌کنند و با ایشان ارتباط دارند دو دسته هستند، يك دسته مثل مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - از ایران به عراق می‌آمدند و ایشان را می‌دیدند و در مجالس ایشان استفاده می‌کردند و فقط سرشان به کار خودشان بود و کاری به این نداشتند که در محضر ایشان چه کسی می‌آید، چه کسی می‌رود، کم می‌آید، زیاد می‌رود، به ایشان ارتباطی نداشت، می‌آمدند و استفاده می‌کردند و بعد هم سر وقت و موعد به ایران برمی‌گشتند و با ایشان از طریق نامه‌نگاری و امثال ذلک در ارتباط بودند، البته در آن زمان اصلاً کُلّ افرادی که در این جریان بودند ده یا پانزده نفر بیشتر نبودند، در همین حدود بودند.

دسته دوم افرادی بودند که به آنجا می‌آمدند و می‌خواستند ببینند که این گوشه چیست؟ آنجا چیست؟ چه کسی می‌آید؟ چه موقعی می‌رود؟ افرادی که می‌آیند چه کسانی هستند؟ آمار می‌گرفتند که چه صحبت‌هایی می‌شود؟ و خود بنده در آن زمان با آن سنین کمی که داشتم و نوجوان بودم، چون آخرین مرتبه که بنده ایشان را دیدم حدود هفده سالم بود، اما بنده در همان سنین این رفتار را نمی‌پسندیدم و اعتراض می‌کردم ولی به واسطه صغر سن، اعتراضات من خیلی مورد توجّه قرار نمی‌گرفت ولی الآن می‌بینم که همان موقع ما درست می‌گفتیم و مطلب ما صحیح بود و حقّ با بزرگانی مثل مرحوم والد بود.

لزوم حفظ امانت در نقل کلام و نظرات و دیدگاه‌های بزرگان بدون دخل و تصرف

این مطالبی را که امروز می‌خواهم عرض کنم به جهات عدیده‌ای است، دیشب با خود فکر کردم که امروز چه مسائلی را خدمت دوستان بگویم؟ بالاینکه همه اهل اطلاع هستند و از این مطالب هم شنیده‌اند و هم خوانده‌اند و هم در این زمینه تجربه دارند اما گفتم شاید لطف دوستان به ما این باشد که از زبان خود ما هم این‌گونه مطالب را صراحتاً بشنوند و آنچه ما، هم در تجربه شخصی خودمان [داریم] و هم از بزرگان شنیدیم، آن را صادقانه در خدمت دوستان قرار بدهیم. علی‌کُلّ حال اگر خودمان هم قابل و لایق برای این مسائل و... نیستیم، اما افرادی پیدا می‌شوند که می‌توانند این مطالب را بگیرند و روی آن کار کنند و به‌کار ببندند و راه خدا به عدد نفوس خلاق است، یعنی هر شخص در نفس و ضمیر و سرّ و سویدای خود، با خدا ربط دارد و این ربط را باید گرامی داشت و نباید مسامحانه از او عبور کرد. علی‌کُلّ حال آنچه ما وظیفه داریم این است که اگر بتوانیم در این امانت تصرّف نکنیم، خیانت نکنیم

و آنچه از بزرگان و گذشتگان دیدیم و شنیدیم، به افراد حاضر و نسل حاضر منتقل کنیم. اگر این کار را انجام بدهیم دیگر خیلی شاهکار کردیم! والا اگر بخواهیم دخل و تصرف کنیم، کم و زیاد کنیم و برحسب مصالح و منافع خود [مطالب را تغییر بدهیم] - همین طوری که دیدیم که دخل و تصرف کردند و کارهایی را انجام دادند و کم و زیاد کردند و کارهایی کردند که بدن آن بزرگان در قبر از آن مطالب به لرزه درآمد و می آید! - در این صورت ما روسیاه خواهیم بود و نسبت به آن مفاد و مبان و دستورات بزرگان خیانت کرده ایم.

لذا از این نقطه نظر بنده آنچه را خودم دریافتم و قطع دارم که همین است و می توانم در روز قیامت پاسخگو باشم، خیلی با صراحت آن را خدمت دوستان و رفقا عرض می کنم [و رفقا بدانند که نقل این مطالب] برای راهشان، برای سیرشان و برای حرکتشان بسیار بسیار [مفید است و] حکم عمود خیمه و حکم بنزین ماشین را دارد. اگر ماشین بنزین نداشته باشد حرکت نمی کند و می ایستد، آن ماده محترقه که ماشین را به حرکت درمی اندازد، باید باشد و اگر نباشد اگر صد سال هم بگذرد این چرخ ها يك سانت جلو نمی روند، اگر شما ماشین را همین طور در يك خیابان بگذارید می بینید که همین طور ایستاده، روی آن باران می آید، برف می آید، کم کم خاك و گل می آید، بچه ها می آیند سنگ می زنند، یکی شیشه آن را درمی آورد، یکی درب آن را درمی آورد، باد و باران و... کم کم رنگ آن را می برد و شروع می کند به اکسیده شدن و پوسیده شدن آهن ها و...، بعد از گذشت مدتی می بینید که چیزی از ماشین باقی نماند. متوجه عرض شدید که؟! این مسئله هم به همین کیفیت است.

لزوم جایگزینی اراده بزرگان به جای اراده خود

افرادی که در آن زمان خدمت بزرگان می رسیدند، [در مورد] آنها هم مطلب همین بود. مرحوم حدّاد - رضوان الله تعالی علیه - در منزلشان باز بود، خیلی ها برای دیدن می آمدند، بعضی ها مثل مرحوم آقا برای استفاده تّم می آمدند و تمام وجود و آثار و شراشر خود را در اختیار قرار می دادند و بعد هم به مطلب می رسیدند دیگر، برای خود چیزی دیگر باقی نمی گذاشتند، يك درصد هم باقی نمی گذاشتند، امر او را امر خود تلقی می کردند و نهی او را نهی خود تلقی می کردند، اراده خود را کنار می گذاشتند و به جای اراده خود، اراده او را جایگزین می کردند. این مسئله، مسئله خیلی مهمی است، اراده خود را کنار می گذاشتند و اراده او را جایگزین می کردند. يك عده از افراد به این شکل بودند.

اختلاف افراد در میزان پذیرششان نسبت به بزرگان

دسته دوم افرادی بودند که به این کیفیت نبودند؛ شصت درصد بودند و چهل درصد را برای خود نگه می داشتند، آنها هم آدم های خوبی بودند، آنها هم افرادی بودند که اهل صلاح بودند، اهل متابعت بودند ولی علی کلّ حال خدا همه را که يك جور خلق نکرده است. آنها هم افرادی بودند که می آمدند زیارت می کردند، شب های جمعه کربلا می آمدند و ایشان را زیارت می کردند و انفاق می کردند و اهل رعایت بودند، اهل موازین بودند، اهل شرع بودند ولی بالأخره می خواستند هم آنچه مورد نظر ایشان است انجام بشود و هم ایشان هم تا حدودی با آن منویات و مقاصد آنها راه بیایند و بتوانند هر دو را تأمین کنند، برحسب [آنچه به دنبال آن بودند!] هفتاد درصد بودند، شصت درصد بودند، دیگر در این زمینه اختلاف در بین آنها بود. اینها هم که يك دسته بودند.

وجود عده ای که اعتقاد به بزرگان نداشتند و فقط جهت تفحص به منزل بزرگان می رفتند

دسته دیگر افرادی بودند که آمده بودند که فقط ببینند چه خبر است؟ همین! حتی شاید ایشان را هم قبول نداشتند و فقط می دیدند يك عده می آیند در آنجا و جمع می شوند و سفره ای هم پهن می شود و آنهایی هم که می آیند در آنجا لابد چیزی هم با خودشان می آورند و بالأخره شب جمعه ای را هم بد نمی گذرانند! در آنجا می آمدند حالا یا جا گیرشان نمی آمد و مسافرخانه ای [پیدا نمی کردند!] که منزل آقای حدّاد می آمدند، یا فرض کنید که می خواستند از افرادی که می آمدند بپرسند و پرس و جو کنند که چه خبر است و چقدر اعتقاد دارند؟ چقدر باور دارند؟ چقدر به این مسائل عمل می کنند؟ خلاصه بیشتر

برای جنبه تفحص می‌آمدند. الآن هم همین‌طور است! بیشتر می‌خواهند ببینند که چه خبر است؟ چه مسائلی هست؟ دیگر چیز هفته‌ای نیست؟ دیگر چیز مخفی‌ای نیست؟ آقای حداد هم که همه چیزشان رو بود و چیز مخفی‌ای نداشتند.

من يك دفعه به مرحوم آقا گفتم که می‌گویند: فلان قضیه فلان طوری است! مرحوم آقا فرمودند که چرا از راه دور؟! خب بیایند در منزل ما و ببینند! این خانه ما است و این هم حرف‌های ما و این هم [مرام] ما و ما هم چیز مخفی و چیز پنهانی نداریم، بیایند ببینند، چرا از راه دور؟ اینها هم يك عده بودند که به این کیفیت و به این نحو و به این قسم بودند.

باز بودن درب منزل بزرگان به روی معاندین به‌خاطر سعه صدر بزرگان

این سه گروه و سه دسته بودند، البته دسته دیگری بودند که اینها واقعاً جزو معاندین بودند و جزو افرادی بودند که با ایشان مقابله می‌کردند ولی سعه‌صدر ایشان اقتضا می‌کرد که در به روی اینها هم باز باشد.

لزوم استفاده بیشتر از مصاحبت با اولیاء

ولی صحبت در این بود که آنهايي که می‌آمدند و می‌خواستند استفاده کنند، من مشاهده می‌کردم که در میان آنها افرادی هستند که می‌توانند بیشتر استفاده کنند، می‌توانند بهره ببرند و می‌توانند به مطالبی که ایشان می‌گویند توجه کنند.

روی حساب بودن تمامی کارهای بزرگان

مرحوم آقا به ما این مطلب را می‌فرمودند - حالا ما آن موقع نوجوان بودیم، در آن سالی که ما مرحوم حداد را زیارت کردیم سئمان شانزده سال ونیم بود، هفده سال هم نشده بود - ایشان به ما می‌فرمودند:

وقتی نشستید و آقای حداد دارند صحبت می‌کنند شما در چشم ایشان نگاه کنید و حتی سرتان را هم پایین نیندازید تا اینکه ببینید حتی از خود وجنات ایشان چه مطلبی را می‌توانید در بیاورید؟! این‌قدر باید دقیق بود و این‌قدر باید مسائل و مطالب را رعایت کرد! گاهی اوقات می‌شد که فرض کنید ما آنجا نشسته بودیم و ایشان (مرحوم حداد) ما را دعا می‌کردند که برای چه شما [مثلاً] فلان کار را کردید؟]

يك وقت من نشسته بودم و اخوی بزرگتر ما رفتند و از آن چایی که درست کرده بودند آوردند و به افراد تعارف کردند و جلوی من هم یک چایی گذاشتند. تا وقتی که جلوی من نگذاشته بودند هیچ مسئله و مطلبی نبود اما وقتی که جلوی من هم گذاشتند من دیدم که يك مرتبه آقای حداد رویشان را کردند به من و فرمودند:

آقا سید محسن چرا شما نشستید و برادر بزرگتر شما برای شما چای آورده است؟! شما بلند شو و برای ایشان چای بیاور!

ما بلند شدیم رفتیم و چایی را که ایشان برای ما آورده بودند در قوری خالی کردیم و دوباره هم برای خود و هم برای ایشان چایی ریختیم و آوردیم و بعد نشستیم. ایشان این‌طوری بودند، کار حساب دارد. اینها باید گفته شود، این مطالب باید گفته شود و بعد فرمودند:

باید مواظب باشی که در موقع حرکت بر برادر بزرگتر سبقت نگیری!

الفتات کردید؟! هر چیزی جای خودش را دارد. بارها می‌شد که وقتی پدر ما می‌خواستند به زیارت مشرف بشوند مرحوم حداد به ایشان می‌فرمودند که شما که حرم می‌روید من [با آقا سیدمحسن] کار دارم، به من می‌فرمودند که تو باش من با تو کار دارم. بعد وقتی که می‌نشستیم به من می‌فرمودند که با من چه‌کار داری؟ من می‌گفتم که آقا شما با من کار داشتید من که نگفتم، خود شما فرمودید که بمان من با شما کار دارم. غش غش می‌خندیدند و می‌فرمودند: خیلی خوب! و بعد شروع می‌کردند به صحبت کردن و مطالبی را بیان می‌فرمودند.

لطف بودن تمام برخوردهای اولیاء با افراد، چه توبیخ باشد و چه ملاطفت

این حرف‌ها به‌جای خود و آن [دعوا و توبیخ] هم به‌جای خود، هر چیزی سر جای خود، همه اینها لطف است، همه اینها از روی محبت پدرا نه و از روی حساب و کتاب است. اگر نخواهد تربیت کند آن حرف را هم نمی‌زند. اگر نخواهد درست بشود آن‌کار را هم نمی‌کند.

عمل به وظیفه تنها عامل برگزاری این مجالس

ما خیال می‌کنیم تا حرفی زده شود بنا بنای بر قهر است و بنا بنای بر عتاب است! اگر این‌طور باشد خب کاری نداریم، دیگر حساب و کتابی در کار نیست. اگر قرار به این باشد، پس چرا باید يك هم‌چنین مجالسی باشد؟! در خیابان هم ده هزار نفر الآن دارند راه می‌روند. در همین خیابان ولیعصر بروید از آن اول تا آخر چند نفر هستند؟! خب ما در میان آن افراد با کسی کاری نداریم! اما چرا با شما کار داریم؟ به‌خاطر اینکه شما آمدید و خواستید مانند دیگران نباشید، اگر شما می‌خواستید مانند دیگران باشید صد سال نه بنده شما را می‌دیدم و نه شما بنده را می‌دیدید. شما خواستید آن راه و روشی را که بقیه دارند طی می‌کنند و شما می‌بینید و دیدید و آن مسائلی که در جریان است و افرادی که به‌دنبال مطالب دیگری هستند و در مرئی و منظر همگان است، [و همه آنها] مورد مشاهده شما هم است. خب وقتی که بنده این را ببینم من هم خودم را ملزم می‌کنم و مکلف می‌کنم که از قم بلند شوم بیایم اینجا و آنچه را در تجربه و در ارتباط با بزرگان داشتم و مطالبی که هست، خب عرایضی را در خدمت دوستان هستیم و این مسئله، یک مسئله طبیعی است و خدای ناکرده اصلاً این مسئله، مسئله منت و امثال ذلك نیست بلکه این را وظیفه خود می‌دانم. بنده به طبق آنچه از مرحوم والد - رضوان الله تعالی علیه - تا وقتی که نسبت به این مطالب مکلف هستم تا آن موقع مطلب را می‌گویم و اگر قرار باشد، مسئله‌ای را می‌نویسم، و خلاصه در میان می‌گذارم. و با در میان گذاشتن این مطالب، چه‌بسا ممکن است مورد بی‌مهری‌هایی هم قرار بگیرم و می‌گیرم و الآن هم همین‌طور است! ولیکن انسان تا وقتی که تکلیف دارد باید به راه و مسیر ادامه بدهد و وقتی هم که بگویند: آقا دیگر تکلیف نداری، تمام شد، آدم صحبت نمی‌کند و در منزل می‌نشیند و به مطالب دیگر و به اشتغالاتی که ممکن است به‌نحو دیگری تحقق پیدا کند می‌پردازد.

عدم لحاظ تبلیغات و کثرت‌گرایی در نقل مطالب بزرگان

نه قبایی دوختیم برای این مسائل و تبلیغات و امثال ذلك و نه هدفی را برای این مسائل در ذهن داریم - و اینها مطالبی است که دیگر نیازی به بازگو کردن آنها نیست - و نه مقصدی در گسترش و اشاعه این مسائل داریم مانند سایر جاهایی که می‌بینیم و مورد مشاهده ما است که افتخار و آبرو بر کثرت است و اگر کثرت باشد میزان اعتبار بالا می‌رود، میزان آبرو بالا می‌رود، میزان فخر بالا می‌رود! وقتی که آمار بالا برود، خود بالا رفتن آمار را دلیل بر حقانیت تلقی می‌کنند و وقتی که آمار پایین آمد باز پایین آمدن آمار را دلیل [برحقانیت خود می‌دانند!] بالأخره ما نفهمیدیم که بالا رفتن دلیل حقانیت شد یا پایین آمدن؟! این دیگر بسته به این است که [هدف ما چه مطلبی باشد؟!] گفت که: «خودمان هر طوری که بخواهیم آن را می‌چرخانیم!!» این مسئله هست. ولی در نیت و مافی‌الضمیر بنده مسئله آمار مطرح نیست، کثرت مطرح نیست. و رفقا همه دیدند و مشاهده کردند که بنده چطور با این مسئله، همه این مطالب را کنار گذاشتم و آنچه را دیگران در این‌گونه مسائل می‌پنداشتند، به‌طور کلی همه منتفی شد.

القاء مطالب بزرگان بدون مصلحت‌اندیشی‌های سلیقگی و خودسرانه تنها هدف ما

و در القاء این مطالب از مبانی بزرگان آنچه مورد نظر بنده است، ارائه آن مطالب است بدون هیچ‌گونه ملاحظه و بدون هیچ‌گونه مصلحت‌اندیشی‌های سلیقگی و خودسرانه‌ای و بدون هیچ‌گونه [دخل و تصرفی]، «حال خواه پند گیر و خواه ملال»!

الحمد لله که به توفیق خداوند و به فضل خداوند، خود گذشت زمان هم بر صحت ادعاهای و مطالب ما در سنین گذشته گواه است و شکر خداوند را که با توفیق و تأیید او مطالبی را که تا به حال بنده در

خدمت دوستان عرضه کردم، این مطالب موجب ندامت و پشیمانی بنده نشده است و هر کسی که به این مسائل عمل کرد خودش نتیجه آن مسائل و مطالب و متابعت را دید و هر کسی که تخلف کرد - چون همان طور که عرض کردم صحبت و مطلب بنده نبوده [بلکه صحبت و مطلب بزرگان بود] - خودش نتایج وخیم آن را مشاهده کرد. اینها مسائل و مطالبی است که دوستان باید بدانند و مطلع باشند.

لزوم بیان مطالب واقعی مکتب اهل بیت برای جلوگیری از القاء مطالب خلاف

عرایض و مطالبی را که بنده دارم طبعاً اینها مطالبی است که با آنچه [امروزه بیشتر بیان می شود و شنیده می شود باید مقایسه شود تا مطالب بزرگان بدون تصرف در دسترس افراد قرار بگیرد چون] امروزه افرادی که از هر مجلس و از هر محفلی سخنی می شنوند باید نسبت به مبانی بزرگان دارای اطلاع باشند؛ به خصوص که متأسفانه امروزه مبانی مختلف و مکاتب مختلف عرفانی و تصوّف و لاابالی گری و سایر مکاتب درون گرایی به واسطه مساعد شدن زمینه پذیرش، رو به گسترش است و آن معاندینی که تاکنون به واسطه اعتقادات اصیل ملت ها، جرأت بیان مخالفت صریح و هتاکانه و بی شرمانه را بر تشیع و بر مقدّسات تشیع و بر حریم اهل بیت و ولایت نداشتند، متأسفانه و متأسفانه در این زمان های اخیر به واسطه بروز بستر مناسب، زبان آنها باز شده است و اگر ما بین آن مسائل و هتاکیهایی که دشمنان اسلام در سنوات اخیر نسبت به ملت های مسلمان داشتند و بین آنچه در این زمان ها و ازمنه اخیرهای که علی کل حال زمینه را برای هتاکیه بیشتر مساعد دیدند، مقایسه ای بکنیم باید بگوییم که این هتاکیه ها و این هجمه های که علیه اسلام و به خصوص علیه تشیع و اهل بیت علیهم السلام و مقدّسات [انجام می گیرد] به صدها برابر رسیده است! کجا می توانستند در زمان سابق این سب ها و دشنام ها و هتاکیه ها را به ساحت مقدّس اهل بیت روا بدارند تا جایی که حتّی مورد مذمت افراد غیر ملتزم و حتّی افراد لاابالی قرار می گرفتند؟! ولی اکنون می بینیم که دشمنان اسلام خیلی راحت و روان و بدون هیچ نگرانی و دغدغه خاطری، بی شرمانه ترین هتاکیه ها را علیه اهل بیت، بدون هیچ گونه ملاحظه ای روا می دارند! باید نسبت به این قضیه فکر کرد و باید دید که ریشه های این جسارت ها در چه مسائلی است؟! این همان چیزهایی است که ما پیش بینی می کردیم و می گفتیم و نسبت به بروز این مسائل هشدارهایی می دادیم! علی کل حال دیگر هر کسی باید در محدوده تکلیف خودش حرکت کند و ما هم آنچه را از بزرگان داشتیم تابه حال بیان کردیم و ان شاء الله اگر خداوند توفیق بدهد تا جایی که ما نسبت به مبانی مکتب عرفان و مکتب سلوک و مکتب اهل بیت تکلیف داریم مضایقه نمی کنیم و این مسائل را بر عهده خود افراد [مسئول در این زمینه ها] می گذاریم.

بنده وقتی که این کتاب رساله /ربعین را نوشتم بسیار مورد کم لطفی و بی مهری قرار گرفتم آن هم نه از افراد عادی، افراد عادی که با دل صاف و با اذهان صاف و با آن فطرت صاف و دست نخورده می پذیرند، بلکه از افراد هم کیش و هم نوع خود و افرادی که اینها مدّعی چه و چه هستند! اینها گفتند که این مطالب جدید چیست؟!

حرام بودن اطلاق لفظ امام بر غیر امام معصوم

مگر قرار بر این است که انسان همه مطالب را فتوکپی و زیراکس کند؟! پس چه موقعی بیاید مطلب جدید را مطرح کند؟ پس چه موقعی باید مطالب بزرگان مطرح شود؟! این جریانات و مسائل همیشه بوده است. مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در جلد هجده /مام شناسی فرمودند که گفتن لفظ امام بر غیر از امام معصوم حرام است! چقدر بر ایشان اعتراض شد؟!

جواز اطلاق لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن ابی طالب

بنده هم همین مطلب را می گویم که اطلاق لفظ امام در فرهنگ تشیع بر غیر از امام معصوم حرام

است! الآن لفظ امام فقط بر حضرت بقیة الله ارواحنا له الفداء جایز است همان طور که لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن ابیطالب علیهما السلام صادق است و حتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم نمی توان امیرالمؤمنین اطلاق کرد، حتی بر امام حسن و امام حسین هم امیرالمؤمنین نمی شود گفت.^۱ و

آیا رسول خدا بالاتر است یا امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب؟! خب رسول خدا بالاتر است. رسول خدا مربی علی است، معلم علی است. معلم است و مربی است و مزگی است. خود امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «در هر روز هزار باب از باب علم بر من گشود که از هر بابی هزار باب گشوده می شود.»^۲ اینها چیزهایی است که ان شاء الله خداوند توفیق بدهد تا کمی از آن را بفهمیم والا این مطالب در کتب هست.

منظور امیرالمؤمنین از هزار باب علمی که از هر بابی هزار باب گشوده می شود

این چه بابی است که امیرالمؤمنین می فرمایند؟! آیا فیزیک و شیمی و ریاضی و هندسه بوده است یا اینکه علم ملکوت بوده است؟! علم به حقایق عالم وجود بوده است؟! - دقت بفرمایید - و اینکه می فرمایند: هر روز هزار باب بر من گشود، سیر سلوکی و تهذیب نفس و تربیت امیرالمؤمنین بوده نه چیز دیگر، چیز دیگر نبوده است. آیا پیغمبر دهانش را آورد کنار گوش امیرالمؤمنین و فرض کنید که یواش مطالبی را گفت؟! نه، این حرف ها نبوده است! هزار باب چه بوده است؟ هزار باب گفتن برای انسان [چقدر طول می کشد؟! اگر هر يك جمله که می گوید پنج ثانیه هم که طول بکشد، شما حساب کنید و آن را ضرب در هزار بکنید و بعد آن جواب را هم ضرب در هزار کنید چه عددی خواهد شد؟! يك شبانه روز که هیچ! صد سال هم کفاف نمی دهد برای اینکه [این هزار باب در هزار باب را بگوید!] پس قضیه چه بوده است؟! قضیه این بوده است که هر روزی که بر علی می گذشت، از يك عالم می آمد در عالم بالاتر، و وقتی که به آن عالم می رسید مشاهده می کرد که بین آن عالم و بین عالم مادون، تفاوت از زمین تا عرش است! روز بعد می رفت در عالم دیگر [و همین طور این مسئله وجود داشته است!]

ناچیز بودن علم حضرت آصف برخیا نسبت به علوم اهل بیت عصمت و طهارت

نمی دانم آن شب خدمت شما این مراتب سلوکی و عرفان و معرفت را گفتم یا نگفتم، به نظر می آید که این مطلب را خدمت رفقا و دوستان عرض کردم. امام صادق علیه السلام در تشریح سموات و آسمان های هفت گانه، این مطلب را به جابر بن یزید جعفی می فرمایند: «حضرت آصف برخیا با آن علمی که داشت - البته دو روایت در این مورد هست - با آن علم و آن قدرت توانست که [تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن حاضر کند!]^۳ علم یعنی مظهریت ظهور اسم علیم و ظهور اسم قدیر در نفس جناب آصف

۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۴؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

۲. شرح فقراتی از دعای افتتاح، ص ۱۲۹.

«و در روایت صحیح رسول خدا فرمود: لقب امیرالمؤمنین اختصاص به او [علی بن ابیطالب] دارد که امارت بر همه مؤمنین دارد "وَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ أَمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ" بعد از او هر کس این لقب را بر خود ببندد حرام است و جایز نیست.»

۳. الفصول المختارة، ج ۱، ص ۱۰۶؛ كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۳۲.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰.

«عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: "إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَسَبْعِينَ حَرْفًا وَإِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفٍ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ سَرِيرِ بَلْقَيْسَ حَتَّى تَنَالُوا السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَنَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حَرْفًا وَحَدٌّ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ"».

معاد شناسی، ج ۴، ص ۲۴۴.

«اسم اعظم خداوند از هفتاد و سه حرف بوجود آمده است، و از این حروف در نزد آصف بن برخیا فقط يك حرف بود،

که وزیر حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیهما السلام بوده است. آن ظهور را در اصطلاح تعبیر می‌کنند به تعلیم اسمی از اسماء الهی، همان تجلی ظهور اسم علیم و اسم قدیر بنا بر محدودیت نفسی و سعه وجودی حضرت آصف. حضرت آصف با این سعه وجودی توانست در يك چشم به هم زدن تخت بلقیس را از آن محل بلقیس و صنعا، يك مرتبه در کنار حضرت سلیمان ایجاد کند، یعنی به يك چشم به هم زدن بیاورد.^۱

معجزه حضرت سلیمان و آصف برخیا به واسطه ظهور اسم علیم و قدیر خداوند در ایشان

این مسئله به طور کلی با قوانین فیزیک در تعارض و تناقض است، یکی از مسائلی که با فیزیک در تعارض است همین مسئله است و این قضیه به واسطه ظهور اسم قدیر و علیم در حضرت آصف پیدا شد و به واسطه همین اسمی که در درون حضرت آصف بود، ایشان توانست خورشید را برگرداند.^۲ و این تخت آوردن که چیزی نیست، توانست خورشید را برگرداند! ما هم اینها را دیدیم!

خورشید را توانست برگرداند و نگه دارد! در وقتی که حضرت سلیمان داشت از لشکر سان می‌دید و يك مرتبه ملاحظه کرد و دید که نماز عصرش دارد قضا می‌شود، به حضرت آصف فرمود که خورشید را برگرداند و حضرت آصف خورشید را برگرداند و نگه داشت تا اینکه حضرت سلیمان رفت و سر فرصت و با کمال آرامش نه با عجله مثل ما که يك مشت آب به این طرف می‌زنیم و در عرض دو دقیقه نماز ظهر و عصر را که هیچ، حتی نمازشبی را هم که قضا شده انجام می‌دهیم! نه، سر فرصت و خیلی خوب رفت و تجدید وضو کرد و آمد و نیم ساعتی هم طول کشید و لابد یک چایی هم خورد و...! - حالا این را هم ما اضافه می‌کنیم - [و بعد هم نماز عصرش را خواند].

می‌دانید این خورشید را نگه داشتن یعنی چه؟ حضرت آصف اگر خورشید را نگه دارد و ماه را نگه ندارد، اینها به هم می‌خورند، با نگه داشتن خورشید، منظومه شمسی هم از آن حرکاتش می‌ایستد، نگه داشتن خورشید به معنای نگه داشتن کلّ عالم جرم و اجرام است، یعنی کهکشان‌ها را نگه داشت، تمام منظومه شمسی و سیارات و ثوابت را نگه داشت - در هر کهکشانی که می‌گویند که فاصله بین هر دو تا ستاره آن، صد کهکشان راه شیری است! - آنها را نگه داشت و چیزهایی که اصلاً الآن به ذهن نمی‌رسد و انسان واقعاً به قول امروزی‌ها هنگ می‌کند تا بخواهد تصوّر کند که به چه نحوه است؟! قضیه فقط نگه داشتن خورشید نبوده است بلکه این مسئله بوده است؟! حالا حضرت سلیمان که توانست

که با آن حرف تکلم کرد و بدین جهت زمین فیما بین او و بین تخت بلقیس فرو رفت. و پس از آن تخت را بدست خود گرفت و در نزد سلیمان گذاشت و سپس زمین به حال اولیه خود برگشت، و تمام این کارها از يك چشم بر هم نهادن کمتر بود. و در نزد ما از آن اسم هفتاد و دو حرف است، و يك حرف از آن حروف اختصاص به خدا دارد که به علم غیب خود مختص گردانیده است؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. (محقق)

؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۰:

«عَنْ سَعْدِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ كَاتِبِ سُلَيْمَانَ وَ كَانَ يُوحَى إِلَيْهِ حَرْفٌ وَاحِدٌ أَلِفٌ أَوْ وَاوٌ فَتَكَلَّمَ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى النَّقْتُ فَتَنَاولَ السَّرِيرَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا مِنَ الْأَسْمَاءِ أَخْذًا وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ فِي غَيْبِهِ»

۱. سوره نمل (۲۷) آیه ۴۰: (قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ).

امام شناسی، ج ۴، ص ۱۱۰:

«و اما آن کس که به علم کتاب فی الجمله آگاهی داشت (یعنی آصف بن برخیا که وصی و وزیر حضرت سلیمان بود) گفت: من تخت بلقیس را قبل از يك چشم به هم زدن در حضورت می‌آورم.»

۲. امام شناسی، ج ۴، ص ۴۲:

«از ابن عباس به طرق بسیاری روایت شده است که ردّ شمس نشد مگر برای سلیمان وصی داود، و یوشع بن نون وصی موسی، و علی بن ابی طالب».

۳. با تفحصی که صورت گرفت آنچه در مجامع روایی و تاریخی یافت شد جریان رد الشمس برای حضرات امیرالمؤمنین، سلیمان و یوشع بن نون اتفاق افتاده است.

این کار را انجام بدهد يك هفتاد و سَوَم ظهور اسمِ علیم و اسمِ قدیر پروردگار را داشته است! يك هفتاد و سَوَم!!

اشراف اهل بیت بر تمامی علوم انبیاء گذشته و داشتن ۷۳ حرف علم

حالا امام صادق علیه السلام می فرمایند که: «ما هفتاد و سه تای آن را داریم.» حالا ببینید که اصلاً قضیه چه می شود؟! تازه آن وقت می فهمید وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر روزی هزار باب علم بر من می گشود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می شد، منظور حضرت چه بوده است؟!

يك مثال دیگر بزنم حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: «آنچه الآن شما دارید ملاحظه می کنید، این آسمان هایی را که شما دارید مشاهده می کنید...» که تا به حال نتوانستند به انتهای آن برسند! تازه الآن یکی یکی از تابش انعکاس نورهای سماوی متوجه وجود اجرام مافوق سماوی می شوند که اصلاً به طور کلی از دسترس بشر خارج است! ستاره هایی که تا حالا می گفتند که دو میلیون سال نوری [طول کشیده است تا به آن صفحه تلسکوپ بخورد!] حالا می گویند که دوازده میلیون سال نوری [طول کشیده است و حالا به بعضی از این ستاره ها دسترسی پیدا کردند که می گویند: دو میلیارد سال نوری طول کشیده است تا به آن صفحه تلسکوپ بخورد! دو میلیارد سال نوری نه يك سال نوری! نه هشت دقیقه، فاصله بین زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است، یعنی الآن این خورشیدی را که شما دارید می بینید این الآن اینجا نیست، این خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه از جایش حرکت کرده است. قبلاً اینجا بوده است چون وقتی که به چشم می خورد، به موازات نوری که به چشم انعکاس پیدا می کند شما به همان مقدار قرص خورشید را می بینید. هشت دقیقه و سیزده ثانیه اینجا نبوده است بلکه این طرف بوده است. شما که الآن دارید خورشید را در اینجا می بینید، اشتباه دارید می بینید، این خورشیدی که فاصله اش تا ما هشت دقیقه و سیزده ثانیه است، این ستاره ای که دو میلیارد سال طول کشیده که تازه نورش به زمین و به این دستگاه هایی که روی زمین است خورده، شما ببینید که این کجا هست؟! تازه این را الآن کشف کردند! حالا بعداً چه [مسائلی کشف] خواهد شد!

عالم دنیا بالنسبه به مثال، مثل قطره به دریا است

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «این حجم آسمان ها و زمینی را که شما دارید می بینید بالنسبه به عالم مثال، حجمش به اندازه يك قطره است نسبت به اقیانوس!...» اگر شما يك قطره را در اقیانوس اقیانوس اطلس بیندازید این یک قطره چه حجمی از اقیانوس را می گیرد؟! حجم این آسمان و زمین این مقدار است! حالا حجم و سعة وجودی عالم مثال بالنسبه به ملکوت سفلی که خودش عالم صورت با معنا است و در آن جنبه صورت رقیق تر است و جنبه معنا قوی تر است، آن سعة وجودی عالم مثال نسبت به ملکوت سفلی مثل يك قطره به اقیانوس است! حالا که اینها را می فهمیم تازه [متوجه می شویم] که امیرالمؤمنین کم گفته است، حضرت به اندازه فهم ما به این کیفیت فرموده است.

بعد حضرت می فرمایند: «نسبت سعة وجودی عالم ملکوت سفلی به نسبت به ملکوت علیا (که دیگر در آنجا صورت نیست بلکه معانی مختلف هست و اینها را فقط کسانی می توانند بفهمند که آن سیر وجودی نفسی را کرده باشند و الاً اینها در فیزیک و ریاضیات و معادلات جبر و... به دست نمی آید) مانند يك قطره به اقیانوس است!» و برو بالا. امام صادق هفت بار این مسئله را تکرار کرد، هفت بار!!! بعد فرمودند: «ما اهل بیت عالم بر همه اینها هستیم!» حالا اینها تا چقدر با ما صحبت می کنند؟! تا چقدر با ما حرف می زنند؟! به اندازه یک انگشتدانه!

عنایت اولیاء به ما به مقدار سعة وجودی ما نه به مقدار سعة وجودی خودشان

ما خیال می کنیم پیش بزرگان و اولیاء خدا که دیگر می نشینیم، اینها هر چه از علوم را که دارند همه را به ما می گویند و خوشحال و خندان هم بلند می شویم و سرمست از اینکه بَهَبَه ما مورد عنایت اولیاء قرار گرفتیم و چیزهایی را که به کسی نمی گویند به ما گفتند! بابا دارند با پفک و آبنبات سر ما را گرم می کنند! چه داری می گویی؟!

بشارت امام صادق به شیعیان در صورت عمل کردن شیعیان به دستورات ائمه

بعد امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: «شیعیان ما هم به اینجا خواهند رسید!»^۱ و قضیه این است.

اینکه شیعیان ما هم خواهند رسید حالا ما نمی‌فهمیم و متوجه نمی‌شویم که وقتی که می‌فرمایند: «علمای امت من از انبیاء بنی اسرائیل بالاتر هستند!»^۲ این مال چیست؟ آصف برخیا يك هفتاد وسوم را داشت.

امام صادق می‌فرمایند که شما اگر دنبال ما بیایید هفتاد و دو سه تا را دارید! آن وقت به کجا خواهید رسید؟! اینجا دیگر همان جاهایی است که بنده در کتاب *افق وحی*^۳ نسبت به این مطالب توضیحاتی دادم

که در کشور برای سایر افراد خیلی گران و خیلی سخت آمده است!

گرفتن اربعین برای اموات یعنی رواج سنتی غیر از سنت پیامبر

می‌خواستم این را عرض کنم که وقتی رساله *اربعین* را نوشتم چه کسانی مخالفت کردند؟! این مردم عادی؟ نه، بالأخره مردم عادی گاهی قبول می‌کنند، گاهی قبول نمی‌کنند، بسیاری از افراد این رساله را خواندند و قبول کردند و انجام دادند گرچه بالأخره برخلاف سنت است، برخلاف سنتی که خود ما به وجود آوردیم! یعنی ما که اهل علم هستیم، سنتی برخلاف سنت پیغمبر را در میان مردم رایج کردیم! خود ما اهل علم، صریح بگویم!!!

اختصاص اربعین به حضرت سیدالشهدا علیه السلام

حالا يك آقای طهرانی بلند می‌شود و می‌گوید که این اربعین گرفتن برای اموات غلط است و سنت باید سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد، سنت باید سنت ائمه علیهم السلام باشد و باید طبق سنت حرکت کرد. اربعین برای سیدالشهدا علیه السلام است. ما اربعین نداریم، اگر در تاریخ دارید بیاورید نشان بدهید ما هم روی چشمان می‌گذاریم! دیگر بالاتر از این؟! آیا بنده در آخر همین رساله نگفتم که اگر نقدی هست، مطلبی هست در خدمت هستیم تا آن را اصلاح و درست کنیم؟! بالأخره با اجازه و امکاناتی که در امروزه هست و با این وسایلی که در امروزه هست خیلی راحت می‌شود به منابع دسترسی پیدا کرد. سه سال است بنده *اربعین* را نوشتم، کسی نتوانسته حتی يك کلمه علیه آن صحبت کند! خب اگر اشکال هست بفرمایید دیگر که آقا این اشکال هست!

لزوم ارائه سند توسط قائلین به عدم انحصار اربعین به حضرت سیدالشهدا

شنیدم فقط يك نفر در اعلان‌های عمومی گفته: «اربعین در زمان ائمه علیهم السلام بوده است و لکن کم‌کم از بین رفته و منحصر به سیدالشهدا علیه السلام شده است!!!» ایشان باید در روز قیامت پاسخگوی حرف بی‌اساس خودش باشد! بنده هم در آن موقع و هم در اینجا از ایشان تقاضا می‌کنم که سند این کلامشان را بیاورند و بگویند که در کدام کتاب نوشته شده است؟! آیا برای پیغمبر اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! آیا برای امام صادق و امام سجاد و امام رضا علیهم السلام اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! آیا برای اصحاب ائمه اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! بیایند نشان بدهند! و اگر نشان ندهند بنده نویسنده مقاله در روز قیامت پیش جدم جلوی ایشان را خواهم گرفت برای اینکه چرا ما باید بیاییم حرف بی‌اساس بزنیم!؟

شیعه علی نباید حرف بی‌ربط و بی‌اساس بزند

بنده بی‌اطلاع نیامدم این رساله را بنویسم، مطالعه‌ام هم به اندازه کافی بوده است. و این مطلب

۱. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به الکافی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۴.

۲. ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۶۵.

۳. افق وحی، فصل دوم، حقیقت علم و ادراک.

هم که در آخر رساله نوشتیم که بنده آمادگی دارم که [اگر نقدی یا مطلبی هست بگویید تا پاسخ دهیم این] از باب مراقت با اهل علم و معرفت و فتح باب علمی بوده است و الا پاسخ ندارد. نقد و مسئله‌ای که وجود ندارد، پاسخ ندارد.

چرا ما باید بیاییم و يك حرف بی‌ربط را بزنیم؟! چرا باید این‌طور باشد؟! آخر ما داریم خودمان را شیعه فرض می‌کنیم! پیرو علی فرض می‌کنیم! اگر الان اهل تسنن بیایند و به ما بگویند که ای اهل تشیع! ای افرادی که شما دارید بر ما افتخار می‌کنید و مرتب در سر ما می‌زنید که شما دنباله‌رو دیگران هستید و ما دنباله‌رو اهل بیت هستیم، ای افرادی که شما خودتان را از ما بالاتر می‌دانید، این اربعینی را که شما در آوردید از کجا در آوردید؟ سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که اربعین نداشته، خود امیرالمؤمنین علیه‌السلام که یکی از خلفای راشدین است و ما هم قبول داریم، او هم که اربعین نداشته است چه جوابی داریم به اهل سنت بدهیم. در کجا داریم که امام مجتبی علیه‌السلام برای پدرش اربعین گرفت؟! در کدام کتاب داریم؟! بالأخره مگر او امیرالمؤمنین نبود؟! بالأخره باید در کتابی بنویسند دیگر! یا اگر به شما وحی می‌شود به ما بگویید، که در آن صورت دیگر مسئله جدا است! و ما بدانیم که بعد از رسول خدا این وحی هنوز برقرار است! امکان دارد! افرادی هستند که قابلیت دارند که حتی از ائمه هم بالاتر بروند و به مقام رسالت پیغمبر برسند و خلاصه به آنها وحی بشود! اگر این‌طور باشد خب مطلبی با آنها نیست! ولی اگر قرار بر این است که ما مکلف باشیم که به این منابع مراجعه کنیم و مطالبی را که بیان می‌کنیم این مطالب از روی هوا و بخار معده نباشد، باید این شخص برای مطالبی که الان دارد صحبت می‌کند [دلیل و سند بیاورد چون] میلیون‌ها نفر دارند می‌بینند و می‌شنوند و عقاید اینها نسبت به سیره‌ای که باید خلافتش ترویج بشود سست می‌شود و این سیره به‌نحو دیگری مطرح می‌شود! این مسئولیت با چه کسی است؟! چه کسی باید پاسخ بدهد؟! کجا يك هم‌چنین مسئله‌ای هست؟!

کسانی که فطرتشان دست‌نخورده، عاملین به مطالب واقعی و حقیقی هستند

و بنده خیلی خوشوقتیم از اینکه اتفاقاً بعضی از این آقایان حتی وقتی که فرزندشان از دنیا رفته بود صریحاً گفتند که اربعین نبوده و ما هم برای فرزندمان اربعین نمی‌گیریم. بسیار خوب، کار خیلی خوبی کردند و خدا هم اجرشان بدهد! ولی ما می‌بینیم همین قضیه وقتی که به‌دست افرادی می‌رسد که اینها رنگ پیدا نکردند، فطرتشان دست‌نخورده است و می‌خواهند به‌دنبال همان مبانی فطری حرکت کنند، به‌واسطه تعلقات و به‌واسطه گرم کردن محیط، مطالب را عوض و بدل نمی‌کنند.

چون بعضی‌ها برای اینکه محیط آدم گرم بشود و افراد اجتماع را بیشتر کنند، حرف‌هایی می‌زنند که افراد بهتر بتوانند بیسندند که يك وقت خدای‌ناکرده از آقا ناراحت نشوند تا اینکه ملالی پیدا بشود و از آقا فاصله بگیرند! [اینها با خودشان می‌گویند که مطالب واقعی را] بگوییم یا نگوییم؟

اما افرادی که رنگ پیدا نکردند، تلون پیدا نکردند و فطرتشان باقی است وقتی که این مطالب را می‌خوانند ترتیب اثر می‌دهند و پیگیری می‌کنند.

ابلاغ مطالب واقعی و وظیفه بنده اما میزان تعهد و اهتمام افراد بسته به ارزیابی خودشان

هر شخصی به اندازه خودش، هر کسی به اندازه خودش [باید به این مطالب واقعی ترتیب اثر بدهد]. آن کسی که این مطلب را بخواند و برای خود او يك هم‌چنین موقعیتی پیدا بشود، چون بالأخره کسی که مطلبی را می‌خواند باید پایبند باشد، وقتی که من به این مطلب رسیدم تا وقتی که زمینه پیدا نشده هیچ! خیلی هم رجز می‌خوانیم که بله! باید به حرف‌های آقا گوش داد! هرچه آقا می‌گویند درست است! از این حرف‌ها و مسائل و... ولی همین‌که يك هم‌چنین قضیه‌ای برای خود شخص پیدا می‌شود، مثلاً خواهر آدم فوت می‌کند، پدر آدم فوت می‌کند، برادرزاده آدم فوت می‌کند، يك دفعه می‌بینیم هان! شروع شد! آقا اربعین؟! والله چه کار کنیم؟! افراد چه می‌گویند؟! مادر بدش می‌آید، خواهر بدش می‌آید، قوم و خویش چه می‌گوید؟ حالا يك جوری، آقا نمی‌شود مثلاً پنج دقیقه برویم و زود بیاییم بیرون که [حالا افراد ما را در این مجلس ببینند و...؟!] اینجا را دیگر بنده بلد نیستم، من فقط همین مقدار می‌توانم

بگویم که ما در سنت اربعین نداریم. فقط این مقدار از من برمی آید اما دیگر راهکار بلد نیستم که بگویم پنج دقیقه برو و بیا بیرون! یا خودت را به مریضی بزن! نه! خودت را به مریضی هم نزن، اگر نمی توانی مطلب را صریحاً اظهار کنی، می خواهی برو مسافرت و بگو من مسافرت بودم. بنده موظف هستم که آنچه هست و آنچه بوده ابلاغ کنم، میزان تعهد و اهتمام دوستان و افراد و به طور کلی جامعه نسبت به قضیه و مقدار موانعی که آنها دارند، آن دیگر در اختیار بنده نیست که بیایم حالا [موانع را بردارم]، آن را دیگر باید خود افراد ببینند و مطلب را ارزیابی کنند و حساب را برسند که تا چقدر می توانند نسبت به این مسئله پا جلو بگذارند؟

متأسفانه برای بعضی ها هیچ دیواری کوتاه تر از دیوار دین نیست!

اگر به شما بگویند که يك بیماری اپیدمی در آن مجلس آمده است آیا به اندازه يك دقیقه هم در آن مجلس شرکت می کنید؟! ابداً! بهانه هم می آورید و دلیل شما هم موجّه است، می گویند شنیدم فلان شخص در آن مجلس آمده و فضا آلوده شده است و احتمال خطر است و بنده هم نمی آیم، خیلی راحت! یا اینکه فرض کنید که اگر شخصی در آنجا آمده که شما حتّی نمی خواهید با او برخورد هم بکنید، هزارتا بهانه درمی آورید مثل کسالت و یا غیر کسالت و...، و مشخص هم است که مثلاً جهت نرفتن شما چیست. ولی من نمی دانم چطور ما برای همه چیز بلد هستیم که بهانه درست کنیم ولی برای مسائل دینی خودمان نه، هیچ دیواری کوتاه تر از دیوار دین نیست؟! هیچ قضیه ای [کوتاه تر از قضیه دین] نیست. آقا صاف بایست!

تا دلیلی بر رد مطلبی نداریم نمی توانیم از آن دست برداریم

نمی دانم این را خدمت شما عرض کردم یا نه؟ بنده در مجلسی بودم که بعضی از دوستان از مخدّرات هم در آنجا بودند، البته در این مجلس نیستند، افرادی که از معاریف طهران بودند و از نظر اطلاع و معلومات و از نظر آسره و خانواده هم بسیار بسیار محترم بودند، همین مسئله اربعین را ما در آنجا مطرح کردیم، آن فردی که با بنده صحبت می کرد و خیلی هم به بنده محبّت دارد و خیلی بزرگوارانه با بنده برخورد می کند، زن بسیار فهمیده و اهل اطلاع و فرد بسیار شاخصی است، وقتی مطلب ما را شنید يك جمله گفت که من بسیار خوشم آمد و گفتم: چقدر جمله منطقی و حکیمانه ای است! رو کرد به مادرش و گفت: «تا وقتی که من علیه مطالب آقای طهرانی نتوانم دلیلی بیاورم موظّف هستم به آنچه در اینجا هست عمل کنم!» نگفت: حرف من درست است و وحی مُنزل است که اگر هم می گفت صحیح نبود، حرف من وحی نیست.

ما معصوم نیستیم و نمی توانیم هم ادعای عصمت کنیم

من هم مثل سایر افراد هستم، من هم به يك نتیجه علمی می رسم و ممکن است فردا از حرفم برگردم. بسیاری از بزرگان شیعه بودند که صبح يك فتوا می دادند و شب فتوایشان را برمی گرداندند! ما در کتبی که از فقهای بزرگ خود داریم می بینیم در هر کتاب يك فتوا دادند و باید هم همین طور باشد. ما که معصوم نیستیم و نمی توانیم هم ادعای عصمت کنیم و نمی توانیم هم پای خود را جای پای امام بگذاریم! [اگر چنین ادعایی بکنیم] حساب ما را می رسند! مسئله به این راحتی نیست! خدا غیرت دارد!

عمل کردن بر طبق وظیفه به شرط عدم دخالت غرض های نفسانی و عدم لحاظ مصالح

دنیوی

اشتباه می کنیم، ولی همین امام معصوم ما، امام زمان ما، ما را معاف داشته است، فرموده است می دانم که شما اشتباه می کنید ولی شما موظّف و مکلف هستید بین خود و بین خدا با این شرط که - همه چیز هم در این شرط خوابیده است و همین شرط است که دست همه ما را بسته است - بین خود و بین خدا به هر چه می رسید باید برای مردم بیان کنید. همه این مردم که نمی توانند بروند درس بخوانند، کتاب بخوانند، هر کسی باید در فنّ خودش، در رشته خودش، در اشتغال خودش باشد، پس وظیفه ما چیست؟ آیا ما می توانیم؟! اگر شمایی که در اینجا نشستید روز قیامت بیاوید و جلوی مرا بگیرید و در کنار رسول

خدا از من شکایت کنید که ما در روز پنجشنبه تاریخ فلان آمدیم و توقع این را داشتیم که آنچه از اهل بیت علیهم السلام و مکتب تشیع وجود دارد، این آقا به ما بگوید و ما استعداد و آمادگی شنیدن و پذیرش را هم داشتیم و او به خاطر دنیای خودش و به خاطر مصالح دنیوی خودش و به خاطر تعلقات خودش کم گذاشت، نگفت، سانسور کرد، مطلب را تحریف کرد، تغییر داد، و ما از عمل به این مطلب محروم شدیم و آن فعلیتی که مترتب بر استعداد بود از بین رفت! در این صورت بنده چه جوابی دارم که بدهم؟! هیچ جوابی ندارم.

لزوم در اختیار گذاشتن مطالب واقعی برای افراد حتی با وجود یک نفر شخص لایق

حالا ان شاء الله همه افرادی که در این مجلس هستند، همه آنها آمادگی صد درصد برای آنچه صاف، بی شائبه و خالصانه در اختیار قرار می‌گیرد را دارند، همه این آمادگی را دارند و از بنده هم بیشتر و بالاتر دارند، بنده هم در اینجا نه جانماز آب می‌کشم و نه هیچ [ادعایی دارم،] می‌دانم افرادی که در اینجا هستند هم قابلیتشان و هم لیاقتشان از بنده نسبت به این مسائل بیشتر است ولی همین قدر بنده نمی‌توانم این خیانت را نسبت به خود بپذیرم، این مقدار را می‌توانم بگویم که صادق هستم، نمی‌توانم بپذیرم که خلاف بگویم، ولی حالا اگر بگویید که صد درصد افرادی که در اینجا هستند لایق نیستند، اگر ده نفر هم باشند کافی است، اگر يك نفر هم باشد کافی است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا طائف رفت، به سرش سنگ خورد، به پایش سنگ خورد، خون جاری شد، [و فقط] يك نفر را هدایت کرد^۱ و عرض کرد: خدایا همین يك نفر کافی است. چرا؟! چون وظیفه پیغمبر رسالت بود نه بیشتر، در رسالت باید ببینیم که آیا ادای رسالت کرد یا نه؟ این مسئله است.

سلوک به عمل است نه به حرف و ادعا

نسبت به همین مخدیره‌ای که ذکرش را کردیم ببینید حرف ایشان، چقدر حرف منطقی و حکیمانه‌ای است! نگفت که حرف من صد درصد صحیح است، گفت: من الآن نسبت به مطالبی را که ایشان گفته جوابی ندارم که بدهم و بین خود و بین وجدانم احساس می‌کنم که مطلب ایشان صحیح است و باید بپذیرم. حدود ده روز بعد خاله او از دنیا رفت. بسیار خوب امتحان پیش آمد دیگر. نزدیک‌ترین افراد به انسان کیست؟ خاله است دیگر، خاله و خواهر و... هستند دیگر. همین افراد بسیار نزدیک، حالا افراد دور و... [هم به جای خود.] گفتند: «باید اربعین بگیریم»، گفت: «من نمی‌آیم.» گفتند: «فلان کس حرف می‌زند.» گفت: «هر کسی می‌خواهد حرف بزند بزند، من هنوز جوابی برای فلانی پیدا نکردم.» این می‌شود چه؟! این فرد می‌شود سالک.

مهم در سلوک، بهره بردن سالک است از استاد

حالا من به نامه‌هایی که همه دادند پاسخ دادم. نامه‌هایی که از دوستان به دست بنده رسیده و گفتند که دستگیری بفرمایید، فلان کنید و...! همه پاسخ را گرفتید! این شخص می‌شود سالک. داریم به مطلب می‌رسیم؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ» خودتان را بپایید! فقط به فکر خودتان باشید! مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرمودند که سالک آن کسی نیست که رسماً بلند شود بیاید در اینجا و در مجلس ما شرکت کند و فرض کنید که علامه آقا سید محمدحسین طهرانی را ببیند و یواشکی با او جلسه بگذارد، سه ساعت و دو ساعت و بعد هم بلند شود به بقیه پز بدهد و افتخار کند که من هر وقت به مشهد بروم ایشان بدون وقت قبلی به من وقت می‌دهند! سلوک به اینها نیست. چقدر توانستی از علامه طهرانی بهره ببری؟! هان؟! این است مطلب. آیا توانستی بهره ببری که بعد از فوتش بتوانی خودت را نگه داری یا نه در دام شیطان افتادی و بعد از پانزده سال گفתי عجب! حالا می‌فهمم فلانی پانزده سال پیش

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴.

که می‌گفت، برای چه می‌گفت؟!

سلوک به این حرف‌ها نیست، سلوک به آمدن و وقت خصوصی گرفتن و ملاقات کردن نیست. انسان هزارتا مصلحت دارد، به يك مصلحت به یکی می‌گوید نیا و به یکی می‌گوید بیا، مصالح زیاد است. با یواشکی رفتن و وقت خصوصی گرفتن انسان به جایی نمی‌رسد. شما بدانید حرف خصوصی من همین حرف عمومی من است. مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرمودند:

مرتب به من می‌گویند که وقت خصوصی [بدهید!] می‌آیند در می‌زنند، زنگ می‌زنند و من باید از پشت میز بلند شوم بروم این آیفون را باز کنم، می‌گویند: آقا وقت می‌خواهیم! ده نفر آمدند. گفتم: آقا شما از من چه می‌خواهید؟!

لزوم مطالعه کتب مرحوم آقا برای سالک

مرحوم آقا می‌فرمودند:

يك وقت دم در منزل آمدند، (بنده هم بودم) گفتند که آقا می‌خواهیم شما را ببینیم.

گفتم: من را دیدید، خب بعدش چه؟!

- : می‌خواهیم ما را نصیحت کنید!

- : می‌خواهید نصیحت کنم؟

- : بله.

- : آیا گوش می‌دهید؟

- : بله.

- : اطاعت می‌کنید؟

- : بله.

- : آیا حرف من حجت است؟

- : بله.

- : بلند شوید بروید این کتاب‌های من را بخوانید، می‌خواهید نصیحت بشنوید دیگر؟ بلند شوید بروید کتاب‌ها را بخوانید.

- : آقا ما خصوصی می‌خواهیم که شما ما را نصیحت کنید!

- : خصوصی من هم همین است! والله و بالله و به پیر و به پیغمبر! همان را که من باید در خصوصی به شما بگویم همان را آوردم در کتاب معاد شناسی گفتم. همان را در امام شناسی گفتم. همان را [در الله شناسی و...] گفتم.

والله قسم! به روح پدرم قسم! من بعد از پنجاه و چهار سال سن، الآن شب‌ها کتاب ایشان را می‌خوانم

و احساس می‌کنم که ایشان این کتاب‌ها را برای الآن من نوشته است! دیگر به چه قسم صریح و صادقانه

مطالب را خدمت رفقا و دوستان بگویم؟! حرف خصوصی من هم همین حرف عمومی است که الآن دارم به

شما می‌گویم، من دو حرف ندارم، يك حرف ندارم. البته انسان بعضی از مطالب را نمی‌تواند بگوید، آن به جای

خود! آن را خصوصی هم نمی‌تواند بگوید، هر چیزی جایی دارد، موقعی دارد، ظرفی دارد، وقت مناسبی دارد،

بنده خیلی از مطالبی را که مرحوم آقا نسبت به گذشته و حال و آینده و این اوضاع و شرایط، به من فرمودند، من

هنوز نگفتم و نمی‌گویم تا هر وقتی که وقتش بیاید، تا حالا هم هرچه فرمودند مو به مو انجام شده است! خب

هر چیزی زمانی دارد، لکَل وقت مقام، این مسئله باید ملاحظه بشود.

ایشان می‌فرمودند:

آن کسی که به مطالب ما عمل کند او سالک است و هر کسی عمل نکند سالک نیست گرچه شب تا

صبح بیدار باشد و چه کند و صبح تا شب روزه باشد و چه کند؟! به این مطالب نیست.

هر روز که به مبانی بزرگان عمل کنید در آن روز سالک هستید و هر روز که عمل نکنید سالک نیستید

والله و بالله و تالله سلوک به اینکه آقا دستگیری کنید، آقا دستگیری کنید، به این مطالب نیست. سلوک به عمل کردن است. شما در نفستان نگاه کنید هر روزی که دیدید بدون اینکه اصلاً مرا ببینید، بدون اینکه اصلاً با من مکاتبه داشته باشید، بدون اینکه اصلاً با من ارتباط داشته باشید، آن روزی که شما در آن روز در وجدان خودتان بین خود و بین خدا - این بین خود و بین خدا دیگر حجت را برای ما تمام می‌کند و درها را به روی ما می‌بندد - بین خود و بین خدا به آنچه گفته شده عمل کردید، آن روز سالک هستید. گرچه فرض کنید که اصلاً من را ندیدید و ده سال است که با من ارتباط نداشتید. و هر روز که دیدید به آنچه بزرگان فرمودند و مبانی بزرگان است، ترتیب اثر ندادید، و خواستید ملاحظه کنید، خواستید دل را در قبال سخط خدا به دست بیاورید - چون انسان همه جا هم نمی‌تواند تند باشد ولی باید ببیند که می‌تواند یا نمی‌تواند، اگر می‌تواند باید انجام بدهد - اگر توانستید و انجام ندادید باید بدانید که آن روز سالک نیستید گرچه روز قبل دو ساعت آمدید قم و در وقت خصوصی با من ملاقات کردید! فردا حساب خودش را دارد، فردا پرونده خودش را دارد.

تأثیر مستقیم اعمال در نفس و در مسیر انسان

یکی از دوستان همین چند وقت پیش این قضیه را برای من نقل کرد - البته من این قضیه را در جلسه خصوصی گفتم نمی‌دانم در جلسه عمومی هم گفتم یا نه؟ - حدود یکی دو سال پیش بود یکی از افراد پیش من آمد و گفت:

آقا من سحر در حال تهجد و... بودم که دیدم یکی از رفقای شما به این اسم (درحالی که این فرد اصلاً اسم این شخص را نشنیده بود، یعنی در زمره رفقای ما نبود ولی فرد صالحی بود، (اینکه می‌گوییم این وقایع و این مسائل واقعی است و اعتباری نیست، همین است) دارد به سمت مکه و کعبه می‌رود (به سمت مکه یعنی در راه خدا است و به سمت حریم الهی می‌رود) یک مرتبه راه خودش را کج کرد و رفت در برهوت یمن! (برهوت یمن کجا است؟ جایی است که وقتی که کفار، مشرکین، معاندین اهل بیت علیهم السلام و غیر ملتزمین از دنیا می‌روند ملائکه نفس و روح آنها را می‌برند در برهوت یمن که محل اجته و شیاطین و اجتماع آنها است. همان طوری که ما وادی السلام داریم و آنجا مکان مقدسی است و مثالی است از آن فضای نورانی عالم مثال، در نزدیکی یمن هم یک جایی هست به نام برهوت یمن. این مسئله هست و واقعیت دارد) گفت: این قضیه چیست؟!

گفتم: ان شاء الله خیر است و شما توجه نکنید و مطلب را به کسی نگویند. و این قضیه گذشت. من می‌دانستم که آن شخص چه کار خلاقی انجام داده است و قضیه برای من مشخص بود. چند روزی که گذشت من او را در خیابان دیدم و در ضمن صحبت و...، من با گوشه و کنایه مطلب را گفتم که مسئله این است که گاهی اوقات انسان اشتباهی که می‌کند، این اشتباه و خطا فقط یک خطای ظاهری نیست بلکه نفس او را به عالم کدورت و به عالم ظلمات و... منحرف می‌کند! و بعد در مثال‌هایی که می‌زدیم در بین آنها این مثال را هم آوردم که یک مرتبه خود آن شخص مطلب را گرفت و خیلی منقلب و متأثر شد و برگشت و از آن خطایش دست برداشت. تقریباً حدود دو هفته از این قضیه گذشت. دوباره آن شخص آمد در منزل ما، ایشان هر دو هفته یک بار می‌آمد. گفت:

من یک مطلب جالبی دیدم! هفته پیش بود که من یک مرتبه دیدم (البته نگفت که در چه وضعیتی) آن کسی که داشت می‌رفت در برهوت یمن، مسیرش را کج رفت و دوباره به سمت کعبه مسیر را ادامه داد!

اسکان ارواح مؤمنین در وادی السلام نجف و ارواح کفار در برهوت یمن

ببینید! این مسائل که چشم‌بندی نیست. این شخص که اصلاً حتی اسم او را هم نمی‌دانست و اصلاً ارتباطی نداشت و اصلاً نمی‌دانست که یک هم‌چنین شخصی با بنده ارتباط دارد. وقتی که امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که:

«وقتی مؤمن از دنیا برود روحش را می‌برند در وادی السّلام و وقتی که کافر و منافق و معاند از دنیا برود ملانکه روح او را در برهوت یمن می‌برند!»^۱

حالا می‌فهمیم که مطلب حضرت درست است و حضرت گزاف نفرموده است. امام علیه‌السّلام حرف گزاف نمی‌گوید.

دیدید گاهی اوقات که با یکی صحبت می‌کنید حالت کدورت پیدا می‌کنید؟! هان؟! دیگر مطلب به‌دست شما آمد. دیدید وقتی خطایی مرتکب می‌شویم حال نماز خواندن نداریم! کسالتی در خودمان احساس می‌کنیم، [این همان] برهوت یمن است. دیدید وقتی که در يك مجلس روضه سیدالشّهدا علیه‌السّلام شرکت می‌کنیم، در يك مجلس ذکر ائمه علیهم‌السّلام شرکت می‌کنیم، در مسجدی می‌رویم، دو رکعت نماز می‌خوانیم، يك حال انبساط و فرحی برای ما پیدا می‌شود؟! آن سمت چیست؟ سمت کعبه است.

پس ما در دو وادی بین دو مرحله داریم حرکت می‌کنیم: يك طرف کعبه که همان مقام قرب و مقام حریم و انس پروردگار و مقام تجرّد و مقام تهذیب است. و يك طرف هم می‌رود در برهوت یمن و ارتباط با شیاطین و ارتباط با اجنه.

انسان هم می‌تواند یکی از ملاک‌ها و مناطها را این قرار بدهد که ببیند آیا با اهل دنیا راحت می‌تواند حرف بزند یا نه؟ اگر دید راحت حرف می‌زند باید به خودش فکر کند، اگر دید نه، مشکل است، معذب است، مرتب می‌خواهد زود مطلب تمام شود و بلند شود و برود، فعلاً جای امیدواری وجود دارد. آدم با بعضی که صحبت می‌کند نشاط پیدا می‌کند، انبساط پیدا می‌کند، حالت توجّه او بیشتر می‌شود، علاقه او به دنیا کم می‌شود.

یکی از افراد داشت به شخصی می‌گفت و جدّی هم داشت می‌گفت! می‌گفت:

ببین! هر وقتی که از من پول می‌خواهی، مثلاً برای فقیری پول می‌خواهی، برای حسینی‌های، برای تهیه جهیزیه‌ای، برای افراد مستمندی پول می‌خواهی، بعد از مجلس روضه سراغ من بیا. من که در مجلس روضه رفتم، دیگر دست در جیب می‌رود ولی اگر بلند شوی بیایی در دفتر و محلّ کارم يك قران هم به تو نمی‌دهم! خلاصه به تو گفتم و این رمز و رازم را فاش کردم! هر وقت پول می‌خواهی، در مجلس روضه بیا بغل من بنشین و تا نیامدم بیرون خلاصه اگر خواستی بیا ما را تیغ بزن! (البته حالا اینها تیغ زدن که نیست، همه اینها لطف است.)

آن موقع چرا [راحت پول می‌دهد؟] چون امام حسین علیه‌السّلام قطع تعلّق می‌آورد، تعلّق‌ها را قطع می‌کند، ارتباطات دنیا را از بین می‌برد، گرفتگی را از بین می‌برد، میخ‌ها را شل می‌کند، با هر میخی يك طناب به این نفس همین‌طور بسته شده است. کار امام حسین، کار ائمه، مجالس ذکر ائمه علیهم‌السّلام، شل کردن این میخ‌ها است، شل کردن این طناب‌ها است، کار اینها شل کردن [این میخ‌ها و طناب‌ها] است. مجالس اهل دنیا نه، اهل دنیا و اهل معاصی و اهل کثرات می‌آیند و اینها را اضافه می‌کنند: نگاه کن ببین وضع فلانی چطوری است؟! سرمایه فلانی این‌قدر است! فلانی رفته فلان کار [را انتخاب کرده!] مرتب عکس آن حالت و عکس آن کارها و تصرّفات را که مجالس اهل بیت و مجالس اولیاء خدا و مجالس دوستان و صالحین برای انسان ایجاد می‌کند، عکس آن حالت برای انسان پیدا می‌شود.

ارتباط بین سالک و بین خدا يك ارتباط کامپیوتری و اتوماتیک است

گرچه خیلی دیر شده است ولی برای اینکه بتوانم به چندا از این سوالاتی هم که دوستان کردند پاسخ بدهم، نتیجه‌گیری از این مطالب می‌کنم و بعد به پاسخ سوالات می‌پردازم. نتیجه‌گیری این است که مرحوم آقا می‌فرمودند:

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۱.

ارتباط بین سالک و بین خدا يك ارتباط کامپیوتری و اتوماتیک است.

یعنی چه؟! یعنی هر عملی را که انسان انجام بدهد اگر آن عمل صحیح باشد آن ارتباط برقرار می‌شود و وقتی که آن ارتباط برقرار شد، این ارتباط می‌آید روی آن استاد و ولی‌خدايي که متصدی آن دستگیری است، مثل مرحوم والد و استادشان مرحوم حضرت حداد - رضوان الله تعالى علیهما - آن ارتباط به او می‌رسد، یعنی سه گوشه مثلث در اینجا وجود دارد: يك گوشه‌اش انسان است، يك گوشه بالا خدا است و يك گوشه سمت چپ ولی الهی که دستگیری می‌کند. این ارتباط دائماً در حال حرکت و گردش است، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، کار خلاف انجام بدهد در آنجا عکس‌العمل پیدا می‌شود و از آنجا می‌آید در قلب ولی‌خدا و ارتباط بین ولی و بین او سست می‌شود، بخواهی نخواهی سست می‌شود، حتی ممکن است از نقطه‌نظر ظاهر، ولی خدا نداند که این شخص چه کاری انجام داده است، البته اگر بخواهد به خود رجوع کند می‌فهمد که چه کرده است ولی نمی‌خواهد.

توضیح عبارت امام صادق: علم به‌دست ما است اگر بخواهیم می‌دانیم

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «علم دست ما است اگر بخواهیم می‌دانیم.»^۱ این اگر بخواهیم

می‌دانیم، معنایش این است که آن علم غیب و ربوبی را به مقام نفس تنزل می‌دهیم یا اگر دست ما باشد تنزل نمی‌دهیم، لذا شخص از حضرت سؤال می‌کند: «پشت این دیوار چیست؟» حضرت می‌فرمایند: «نمی‌دانم.» یعنی نمی‌خواهم بدانم نه اینکه نمی‌دانم. بعد می‌گوید: «یابن رسول‌الله شما نمی‌دانید؟! بعد می‌فرمایند: «نه‌خیر، می‌دانم فلان چیز است.» می‌گوید: چه شد؟ شما که الان فرمودید نمی‌دانم؟! حضرت فرمودند: «آن موقع نخواستم بدانم،» این نخواستم بدانم نه اینکه نبوده، بوده ولی من احضارش نکردم، من در نفس نیاوردم، در مرتبه نازله نفس نیاوردم که بتواند قابل بیان باشد، در همان مرتبه کلی خودش، در همان مرتبه نگه داشتیم.

این مسئله، مسئله بسیار مشکلی است که البته بنده خیال می‌کنم در مقدمه/فق و حی - اگر نظر رفقا باشد - در آن بحث علم امام، علم ربوبی، در آنجا این قضیه را تا حدودی توضیح دادم.^۲ خب البته [فهم

این مطالب] مشکل است و حتماً نیاز دارد به اینکه انسان خودش تا حدودی از نظر شهودی نسبت به این مطالب اشراق داشته باشد که [بتواند بهتر ادراک کند]. البته خود ما هم می‌توانیم يك هم‌چنین مسئله‌ای را ادراک کنیم، فرض کنید که الان خود شما بسیاری از محفوظات را در ذهن خود دارید، آیا شما بسیاری از اشعار و غزل‌ها و مطالب را در ذهن ندارید؟ آیا می‌توانید همه را همین الان در ساعت یازده ونیم به من بگویید؟! نمی‌توانید. ولی اگر از شما سؤال کنم که فلان غزل حافظ - رضوان الله تعالى علیه - که شعرش با این عبارت شروع می‌شود:

بقیه آن چیست؟ تا این را می‌گویم شما می‌روید فکر می‌کنید و می‌گویید بلدم و شروع می‌کنید به خواندن:

این را الان نمی‌دانستید ولی در خزینه ذهن وجود داشته است، من هم اشعاری را که حفظ هستم نمی‌دانم، من هم مطالبی را که حفظ هستم نمی‌دانم، همه اینها در خزینه است - حالا اینکه آن خزینه کجا است، آن بماند - هروقت که بخواهید احضار می‌کنید. امام هم در احضارش همین کار را می‌کند، یعنی تمام آنچه عرض کردم نسبت به سماوات و...، همه آنها در نفس امام علیه‌السلام موجود است، اگر

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸:

«عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلْمًا..." ترجمه: «ابوربيع شامی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "امام هر گاه بخواهد که بداند، می‌داند."» (محقق)

۲. افق وحی، ص ۲۰۲.

بخواهد احضار می‌کند و اگر نخواهد نگه می‌دارد.

اگرچه خود ولی‌خدا به حسب ظاهر آن خلاف شاگرد را احضار نکرده است و خیلی از اوقات هم احضار نمی‌کند، مگر در مواقع مصلحت که بخواهد خودش تصریحاً به او بگوید یا اینکه پیغامی بفرستد که در هر صورت احتیاج به اظهار دارد، ولی آن ارتباط سست می‌شود، یک مرتبه نگاه به خودش می‌کند می‌بیند ارتباط بین خودش و او سست شده است، حالا می‌بیند چه شده؟ هان! فلان قضیه اتفاق افتاده است، این مسئله بخواهیم نخواهیم هست؛ یعنی اگر يك نفر يك کار مثبت انجام بدهد، يك از خودگذشتگی انجام بدهد، يك عمل ثوابی انجام بدهد، يك عمل موافق رضای خدا انجام بدهد، اتوماتيك وار این ارتباط قوی‌تر می‌شود، ولی خدا بخواهد یا نخواهد. امام زمان علیه‌السلام بخواهد یا نخواهد آن ارتباط قوی‌تر می‌شود. خیال نکنیم کاری که انجام دادیم حالا به گوش امام زمان نمی‌رسد، نه‌خیر چنان می‌رسانند و مو را از ماست می‌کشند که تازه دهتا ذره بین هم نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد! اگر يك کار مثبت انجام بدهد، خواهی خواهی آن ارتباط وثیق می‌شود.

امام علیه‌السلام هیچ‌وقت ارتباط را قطع نمی‌کند و در را به روی کسی نمی‌بندد

بنابر این افرادی که تصور می‌کنند اگر مسئله‌ای را انجام بدهند تا وقتی که به گوش امام زمان نرسد عیب ندارد، کارمان را می‌کنیم، مواظب باشیم فقط به گوش امام زمان نرسد، خیلی اشتباه می‌کنند! از همان موقع که شروع به کار خلاف کردند مرتب طناب نازک‌تر شد، شد، شد. بنابر این اگر انسان به جایی برسد که دیگر ارتباط وجود نداشته باشد نباید بگوید که حضرت ارتباط من را قطع کرد بلکه باید بگوید خودم قطع کردم! حضرت قطع نمی‌کند. حضرت هیچ‌وقت طناب را نمی‌برد. امام علیه‌السلام هیچ‌وقت ارتباط را قطع نمی‌کند. امام علیه‌السلام هیچ‌وقت در را به روی کسی نمی‌بندد - این نتیجه عرایض بنده در امروز است - اگر يك وقت انسان مشاهده کرد که يك نفر از امام علیه‌السلام قطع شد بداند که امام قطع نکرده است بلکه او خودش قطع کرده است. از چند سال پیش یواش یواش شروع کرده و آمده جلو، جلو، جلو، مرتب به او گفتند و او مرتب گوش نداده، نداده و مرتب این طناب نازک و نازک و نازک شده است تا بالآخره قطع شده است. هیچ‌وقت امام علیه‌السلام در را به روی کسی نمی‌بندد، چه موقع دیدیم که ایشان در را ببندد؟! امام درش را چهار طاق برای همه باز می‌کند و همه را می‌پذیرد. امام حسین علیه‌السلام، یزید و عبیدالله را هم بر سر سفره خودش دعوت کرد ولی آنها نیامدند، به امام حسین چه مربوط است؟!

جریان ملاقات امام حسین علیه‌السلام با عبیدالله بن حر جعفری

امام حسین هم عبیدالله بن حر را دعوت کرد و هم زهیر را دعوت کرد، هر دو را دعوت کرد، زهیر پذیرفت، او نپذیرفت. تازه به زهیر پیغام داد و لکن خودشان به خیمه زهیر تشریف نبردند، ولی نسبت به عبیدالله بن حر خود حضرت بلند شدند و به خیمه عبیدالله بن حر تشریف بردند، بعد آن مردک در می‌آید می‌گوید:

یا بن رسول الله من باید بروم چون بالآخره در کوفه زندگی داریم! باغ داریم! زن و بچه داریم! فلان داریم! شما می‌دانید که اوضاع چیست و عبیدالله بن زیاد آمده و لشکر آورده و گرفته و...!

خلاصه از این قبیل مطالب به حضرت گفت!

مگر بقیه زندگی ندارند؟ آیا آن کسانی که دنبال امام حسین آمدند همه آس و پاس بودند؟! نه‌خیر آنها هم زندگی داشتند. آنها هم [باغ و... داشتند ولی همه را] رها کردند. عبیدالله به حضرت گفت: حالا شما این شمشیر را بردار که به هر سنگی که خورده، آن را دو نصف کرده است! این اسب را بردار که کسی نتوانسته آن را تعقیب کند!

حضرت فرمودند: **(وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا)**؛^۱ او^۲ من از گمراهان کمک نمی‌گیرم. آیا تو

داری اسبت را به من می‌دهی؟! من يك اشاره کنم تمام این سرزمین اسب می‌شود! تو داری چه می‌گویی؟! بدبخت! ملك و ملكوت دست من است حالا تو می‌گویی شمشیر را بردار چه‌کار کن؟! این حرف‌ها چیست که داری می‌گویی؟! برو دنبال کارت و به باغ و بستانت برس!

کیفیت ملاقات امام حسین علیه‌السلام با زهیر بن قین

حضرت به زهیر پیغام می‌دهند، و خوش به‌حال زهیر که چه عیالی داشت! عیال شوهر را به‌سمت شهادت راه می‌اندازد! این خیلی عجیب است! گفت:

پسر پیغمبر دارد می‌آید و تو اینجا نشستی داری فکر می‌کنی؟! فکر کردن ندارد!

واقعاً بعضی از این زن‌ها چه معرفتی دارند که روی دست مردها می‌زنند! می‌گویند که پسر پیغمبر پیغام داده و تو داری فکر چه چیزی را می‌کنی؟ بلند شو برو، فکر چه چیزی را می‌خواهی بکنی؟! همین يك ثانیه فکر تو غلط است. همین يك ثانیه در حال خلاف هستی. امام حسین همیشه در را باز کرده، امام زمان همیشه درش به روی افراد باز است، «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه نیست.» بنابراین ما نتیجه‌ای که از این آیه شریفه و از کلمات بزرگان می‌گیریم این است که فقط به خود نگاه کنیم، اینکه این و آن چه می‌شود؟ این کجا می‌رود؟ اینها هیچ به‌درد ما نمی‌خورد و همه اینها اتلاف وقت و از دست دادن فرصت‌ها است.

بَقِیَه ماشاءالله مرتب دارد بر این سؤال‌ها و بر ضخامت این کاغذها افزوده می‌شود. ان‌شاءالله که خداوند به همه توفیق بدهد! هرچه سؤال بیشتر باشد دلالت می‌کند بر اینکه فهم بالاتر است. آن کسی که می‌آید و می‌گوید: من سؤال ندارم معلوم است که چیزی نفهمیده است.

یکی از مخدرات هستند که در اینجا نوشتند که می‌خواهند هنگام بیرون رفتن از من سؤال کنند، بالأخره در آنجا محاذیری هست! لطف کنند و سؤالشان را برای بنده در نامه مرقوم کنند.

(سلوکی)

مراقبه و عمل به دستورات بزرگان تنها راه مقابله با خیالات

جواب: خیالات، اینها ذکر و ورد ندارد که انسان از آنها نجات پیدا کند. کارهای روزمره و ارتباطات ما خیال‌آفرین هستند. شما هر کاری را که انجام بدهید، براساس آن، يك تصوّر ذهنی در شما پیدا می‌شود. اسم او را می‌گذاریم همان صورت ذهنی که در نفس نسبت به این کاری که انجام دادید [حاصل می‌شود]. و آن صورت ذهنی را هر وقت بخواهیم می‌توانیم احضار کنیم. مثلاً فرض کنید دیروز ساعت ده رقتیم سر خیابان يك کیلو سبزی خریدیم، این می‌شود يك صورت ذهنی که از آن عملی که انجام دادیم در ما پیدا شده است، این يك مرتبه. يك مرتبه از این عمیق‌تر داریم و آن اینکه این سبزی را که در آنجا خریدیم، این سبزی خریدن در چه فضایی بوده است؟ آیا با مرد نامحرم صحبت کردیم یا نکردیم؟ التفات می‌کنید؟ وقتی که می‌گویم نباید با مرد نامحرم صحبت کرد، برای همین مسئله است. وقتی که با مرد نامحرم صحبت کردید چند دقیقه طول کشید؟ او چه‌طور آمد سبزی را به شما داد؟ آن فضای آنجا اثری عمیق‌تر از آن صورت ذهنی می‌گذارد. خیالاتی که برای انسان پیدا می‌شود برای صورت دوم است.

هر کاری که انجام بدهید چه کار خوب و چه کار بد، در وهله اول يك صورت ذهنی است که

۱. سوره کهف (۱۸) آیه ۵۳؛

۲. اخبار الطوال ص ۲۴۹؛ امالی، صدوق، ص ۹۴.

۳. اللّهوف، ص ۷۱.

همان واقعه را ما می‌توانیم احضار کنیم و اگر نقّاشی باشد حتّی به روی کاغذ هم بکشیم. صورت دومی که نمی‌توانیم احضار کنیم و نمی‌توانیم به روی کاغذ بیاوریم، آن تأثیری است که آن فضا و آن صورت در نفس گذاشته است و آن مولّد خیالات است، مولّد افکار است و در نماز سراغ ما می‌آید، در خواب سراغ ما می‌آید، خواب‌هایی که می‌بینیم مال آن صورت‌های عمیق نفسانی است که جنبه صورت ندارد، جنبه تجرّدش از صورت قوی‌تر است و آنها درد بی درمان ما است! صورت‌های عادی از بین می‌روند و حالا فرض کنید که يك سال بگذرد، ممکن است صورت محو شود و برحسب استعداد خود شخص و برحسب قدرت حافظه و ذاکره شخص، این ممکن است کم و زیاد شود. ولی آنچه از بین نمی‌رود آن صورت عمیق است. برای از بین بردن آنها باید خلافتش را انجام داد و باید دید که مراقبه به چه نحو باشد و بزرگان در این زمینه چه گفتند؟ ما برای این مسئله ذکر نداریم.

(فلسفی)

توضیحی پیرامون علم حضور

جواب: خیلی هم می‌توانیم برسیم! همین الان همه ما به علم حضوری رسیدیم. آیا شما الان احساس می‌کنید که اینجا هستید یا نه؟ این همین علم حضوری است دیگر، این يك مثال برای این قضیه. آیا شما احساس می‌کنید که وجود دارید یا نه؟ آیا شما احساس می‌کنید که دارید راه می‌روید؟ همه اینها علم حضوری است. و به‌طورکلی از نظر فلسفی تمام علم‌های حصولی ما به علم حضوری می‌رسد. البته منظور از علم حضوری که ایشان در اینجا گفتند شاید منظور شهودات غیبی باشد که بله، انسان می‌تواند برسد و علم حضوری در آنجا نفس حضور انسان در آن واقعه است، همین که انسان به این رتبه می‌رسد این می‌شود علم حضوری. هر جا که تصویر ذهنی با احساس خارجی یکی شد، آنجا علم حضوری است.

(احکام - اجتماعی و تربیتی - سلوکی)

توضیحی راجع به نحوه فعالیت‌های انسان در روز و شب

جواب: هیچ فرق نمی‌کند. بیرون رفتن در شب برای زن خوب نیست. البته برای مرد هم بهتر است که بیرون نرود و در منزل باشد. چون به‌طورکلی فضای شب با فضای روز متفاوت است و برخلاف عادت روزمره امروزه [باید شب را در منزل بود و به استراحت و... پرداخت]. البته این عادت هم از غرب آمده است، در غرب شب‌ها بیشتر محلّ اجتماع است و اینها به‌جای اینکه شب بروند در منزل و با خانواده خود باشند و با خانواده خود انس داشته باشند، بلند می‌شوند می‌آیند مجلس می‌گیرند، پارتی می‌گیرند، این طرف و آن طرف می‌روند و به لهو و لعب می‌گذرانند و [آرامش خود را] از بین می‌برند. فضای شب فضای آرامش است، فضای اطمینان است، اعصاب باید در شب راحت‌تر باشد، همان‌طوری که سیستم عصبی و جهاز هاضمه انسان در روز بهتر می‌تواند غذا را هضم کند و سلول‌ها برای هضم غذا و کارهای سخت‌تر در روز خلق شدند و اصلاً به‌طورکلی فعالیت سلول‌های بدن در روز خیلی بیشتر است و حتّی در چشم، در این چشم سلول‌هایی که در روز باید فعالیت کنند در قسمت رتین و شبکیه، سلول‌های مخروطی است که نور زیاد می‌تواند [دریافت کند]، در شب سلول‌ها استوانه‌ای می‌شوند تا نور بیشتر پخش شود و آسیب کمتری به آن سلول وارد شود لذا اینکه می‌گویند در شب نباید نور زیاد باشد، به‌خاطر همین مسئله است.

سیستم بدن و هضم و جذب و انجذاب بدن، که از آن تعبیر به متابولیسم می‌شود، در روز فعالیت بیشتری دارد و توانش بیشتر است.

شب را باید به استراحت گذراند، غذا باید خفیف‌تر باشد و مطالعه باید کمتر باشد و کوشش باید کمتر باشد. ورزش باید در روز باشد نه در شب، استراحت در شب بیشتر باشد، خواب زودتر باشد،

يك ساعت خوابیدن قبل از ساعت دوازده شب با هشت ساعت خوابیدن بعد از ساعت دوازده شب [برابری می‌کند و بیشتر] به آرامش اعصاب كمك می‌کند. همه اینها دستورات اسلام است که البته امروزه این مسائل را تأیید می‌کنند. منتها الآن به‌طورکلی فرهنگ ما عوض شده است و تغییر پیدا کرده است و تمام فعالیت‌ها در شب است و در روز تا ظهر می‌خوابند! شب تا صبح بیدار هستند و روز می‌خوابند!

لذا در شب نباید بیرون رفت. حتّی‌الامکان انسان باید در منزل خودش باشد. مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - به بنده توصیه می‌کردند که حتّی زیارت امام رضا علیه‌السلام هم که می‌خواهی بروی، بین الطلوعین برو، در روز برو، شب زیارت نرو. البته این مسئله اختصاص به آنهایی دارد که در خود آن محل زیارت هستند اما آنهایی که زائر و مسافر هستند، آنها به‌خاطر کمبود وقت اشکال ندارد. و ایشان می‌فرمودند که زیارت بین الطلوعین آثار دیگری دارد. و اگر انسان ناچار باشد که برود بهتر است که زن با شوهر خود بیرون برود. حتّی با محرم دیگر هم نرود، بیرون رفتن زن با شوهرش، از اثرات بیرون رفتن کم می‌کند. در صورت اضطرار با محرم برود، این مراتب مختلفی دارد.

سلوکی - متفرقات

دستورات در کتاب مطلع انوار

جواب: خلسه مربوط به يك حالات خاصی است که برای هر کسی نیست و این شرایط خاصی دارد، این‌طور نیست [که همه انجام بدهند].

جواب: آنچه در آنجا آمده اشکالی ندارد و همه صحیح است [و می‌توانید انجام بدهید].

(سلوکی)

حاصل شدن احساس حضور امام زمان با توجه کردن به امام زمان

جواب: حضرت در قلب ما حضور دارند، شما فقط باید توجّه کنید، توجّه کنید و آن حضور را احساس کنید والا [ایشان همیشه] حضور دارند. يك روز مرحوم حدّاد - رضوان الله تعالی علیه - به بنده فرمودند که:

کور باشد آن چشمی که صبح از خواب برخیزد و قبل از افتادن به در و دیوار، امام زمان را نبیند!

کور باشد! یعنی چه؟ واقعاً این کلام بزرگان را با طلا که حیف است بنویسند بلکه باید با اکسیر این کلمات را نوشت! یعنی در مقام معرفت و در مقام ولایت، نیاز به احضار امام زمان نیست. امام زمان هست، وقتی که چشم را باز می‌کنید باید خود را در محضر امام علیه‌السلام مشاهده کنید و او را ببینید، حتّی يك ثانیه هم نباید بین برخاستن و بین این تصوّر فاصله بیفتد! حتّی يك ثانیه! همین که از خواب برمی‌خیزیم خوابمان در تصرّف امام زمان علیه‌السلام بود، نفس کشیدنمان در تصرّف امام زمان علیه‌السلام بود و همه اینها مطالبی است که هم از نظر شهودی و هم از نظر برهانی ثابت شده است. وقتی که از خواب برمی‌خیزید حالت تنبّه و تذکر خود را باید با مشاهده جمال او آغاز کنید.

(متفرقات)

آزاد بودن نشر مطالب استاد محترم و معزز برای همه دنیا

جواب: نه، این سخنرانی‌های ما که نه سر دارد و نه ته دارد و حتّی قابلیت برای این مطالب را هم ندارد. البته این مسائل انجام می‌شود، حالا یا به آن طریق یا به این طریق. این مطالب آزاد است، بنده گفتم که نشر آن آزاد است و برای همه هم آزاد است، برای همه دنیا آزاد است، به هر کسی بدهید،

ندهید، مجّانی، غیر مجّانی، اینها باید پخش بشود، این مسائل باید به گوش افراد برسد. و خود دوستان هم می‌دانند که مقصود از بیان این مطالب، فقط اطلاع افراد است و هیچ محدودیتی برای این اطلاع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

امتحان بندگان در خواب

جواب: نه در خواب امتحان نمی‌کنند و این‌طور نیست. البته آنجا معرفت، معرفت به نورانیت است نه معرفت به چهره ظاهر. یعنی به مقدار نورانیت در افراد، اشخاص مشخص می‌شوند و آن شناخت از آنجا پیدا می‌شود. آن آیه‌ای که در قرآن هست و ظاهراً در اینجا اشتباه شده است، تا آنجایی که در ذهن من است، نمی‌دانم شاید هم من اشتباه کنم ولی آنچه در ذهن من است این است که ﴿اللَّهُ يَبْهَتِي الْاَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ «خداوند نفوس و جان‌های آنهایی که از این دنیا بروند و یا آنهایی که از این دنیا نرفتند ولی در حال خواب هستند را در اختیار می‌گیرد»، ولی منظور از امتحان، نه، امتحان در خواب معنا ندارد.

(احکام)

حکم روزه گرفتن زن باردار و زن شیرده

جواب: اشکال ندارد. آنچه هست این است که اگر روزه باعث ضعف جنین بشود اشکال دارد و حرام است و همین‌طور اگر باعث کمبود شیر بشود به‌نحوی که بچه در تغذیه خود ناتوان بماند، این هم اشکال دارد. حقّ با جنین است و حقّ با بچه است و باید به آنها [توجه] کرد. حتّی اگر زن برای حجّ مستطیع بشود و بتواند به بچه خود از همین غذاهای آماده بدهد، فرض کنید که از همین شیرهای آماده بدهد، واجب نیست که به حج برود بلکه حتی حرام است که به حج برود! این را بدانید که حرام است به حج برود! بچه تا دو سال باید شیر مادر را بخورد. اینهایی که می‌گویند مسئله‌ای نیست که شیر دیگری جایگزین شیر مادر بشود، همه این حرف‌ها را کنار بریزید. بچه باید تا دو سال شیر مادر را بخورد و حتی اگر مستطیع هم شد، حرام است که به مگه برود و اگر به مگه برود حجّ او قبول نیست و باید دوباره حج را انجام بدهد! مسئله خیلی مشکل است. و حق در اینجا با بچه است.

جواب: ایشان هم مثل سایر افراد بودند، اگر برای ایشان ضعف پیدا می‌شد روزه‌شان را می‌خوردند و اگر نه، [روزه‌شان را می‌گرفتند]. از نظر جسمی تفاوتی نمی‌کند.

(احکام - سلوکی)

حکم شرکت کردن در نماز جماعت مسجد و حکم شرکت در تشیع جنازه برای زن

جواب: نه‌خیر، زن اگر نماز را در منزل بخواند برای او از خواندن نماز در مسجد بهتر است. «مسجد المرأة بیتها؛^۱ مسجد زن خانه او است.»

جواب: عرض نکردم حرام است، گفتیم: کراهت دارد، من جایی نگفتم که حرام است، تشیع جنازه برای زن حرام نیست، تشیع جنازه برای زن کراهت دارد و کراهت شدید هم دارد!

۱. سوره زمر (۳۹) آیه ۴۲.

۲. الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۵۳۹.

جواب: یعنی انسان به دنبال جنازه حرکت کند و برود در قبرستان و در آنجا حضور داشته باشد، همه اینها کراهت شدید دارد ولی حرام نیست.

جواب: هر دوی آنها کراهت شدید دارد، مخصوصاً رفتن به قبرستان که کراهت آن بیشتر است.

روایی

جواب: این مطلب قدری احتیاج به توضیح دارد، حالا ان شاء الله این را برای جلسه دیگر می‌گذارم چون برای فرق بین مشعر ظاهر و مشعر باطن و... قدری باید توضیح داد.

(سلوکی)

نحوه خواندن و مقدار خواندن قرآن کریم در روز

جواب: فرمودند: يك حزب. يك حزب دو صفحه است یا پنجاه آیه. البته انسان اگر بیشتر هم بخواند اشکال ندارد. ولی باید قرآن را به نحوی بخوانید که خواندن قرآن برای شما تکراری نباشد، و مرتب نگویید: آخ! چه موقعی تمام می‌شود؟! همین که می‌گویید آخ! چه موقعی تمام می‌شود؟ همان‌جا قرآن را ببندید و دیگر بیش از این نخوانید. ولی اگر دیدید رغبت و کشش دارید و می‌خواهید بیشتر بخوانید، عیب ندارد که بیشتر هم بخوانید. اگر يك صفحه بخوانید بهتر است تا اینکه يك صفحه و دو خط با این کیفیت بخوانید. آنچه بزرگان فرمودند این است که هر روز انسان باید يك حزب بخواند، هر جزء چهار حزب دارد. هر روز يك حزب بخواند و ثوابش را هم به روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کند. آن قرآنی است که تا آخر عمر باید خوانده شود و يك حزب یا پنجاه آیه است.

(سلوکی)

کیفیت خواندن بعضی از ادعیه و زیارات مثل دعای صباح و زیارت عاشورا و حدیث کساء و...

جواب: هم می‌شود هر روز خواند و هم می‌شود بعضی از روزها خواند. این بسته به حال خودتان است.

جواب: بله مناسب است.

جواب: هفته‌ای يك روز، آن هم روز جمعه، خوب است که در بین الطلوعین خوانده شود، البته برای کسانی که می‌توانند و حال دارند با صد لعن و صد سلام، ولی برای افرادی که نمی‌توانند همان يك لعن و يك سلام کافی است. و نیازی به هر روز خواندن ندارد. البته بزرگان در هر روز خواندن زیارت عاشورا را، برای بعضی از افراد دستور می‌دادند، دستور چهل زیارت عاشورا را می‌دادند ولی آن مطلب جدایی است ولی اینکه به‌طور روزمره کسی بخواند، نه، هر روز لازم نیست.

جواب: حدیث کساء البته شب جمعه یا شب شنبه هر کدام که خوانده شود اشکالی ندارد. ولی بنده در طول مدتی که با مرحوم آقا و با سایر بزرگان بودم ندیدم که بر حدیث کساء مداومت داشته باشند، ولی اینکه گاهی اوقات بخوانند چرا.

جواب: هر روز خواندن نه، لزوم ندارد.

جواب: نه، آن هم همین‌طور، ضرورتی ندارد.

جواب: خوب است. البته عرض می‌کنم که آنچه بنده از روش بزرگان دیدم این است که من ندیدم که آنها نسبت به این مسائل خیلی مقید باشند و تقید داشته باشند، حالا اگر کسی خودش مایل است خودش می‌داند ولی بنده تأکیدی بر این مطلب ندارم.

تاریخی

اجمالی از داستان مباحله

جواب: داستان مباحله معروف است که نصارا آمدند و کار به مباحله رسید که جریان آن مفصل است و مرحوم آقا هم در کتاب /مأم‌شناسی آوردند و خیلی مفصل است و ما از بیان آن خودداری می‌کنیم.^۱

احکام

اسماء متبرکه

جواب: اشکالی ندارد خیلی خوب است. خوب نیست انسان با اینها به دستشویی برود. افرادی که در دستشان انگشتر دارند حتماً موقع تجدید وضو انگشتر را دریاورند، چون صحیح نیست و انسان باید این [مسائل و نکات] را در نظر داشته باشد و خود بنده هم می‌دیدم که بزرگان در تجدید وضو انگشترشان را کنار می‌گذاشتند.

اعتقادی

استفاده از لفظ امام برای غیر امام معصوم

جواب: این مطالب را مرحوم آقا در جلد هجده /مأم‌شناسی توضیح دادند،^۲ دیگر با وجود توضیح ایشان اگر بنده سخن بگویم روا نیست.

(احکام)

حکم علم پیوند اعضاء و حکم هدیه اعضاء بدن

جواب: البته پیوند اعضاء از نظر پزشکی اشکال ندارد و هدیه آن هم اشکال ندارد البته در صورتی

۱. امام شناسی، ج ۱، ص ۲۰۷:

«صاحب مناقب از امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش حضرت علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که: حضرت امام مجتبی حسن بن علی علیهما‌السلام در خطبه خود فرمودند: "خدای تعالی، در هنگامی که کفار و منکرین از اهل نجران، دعوت جدّم رسول الله را قبول نکرده و ردّ کردند، بجدّم چنین خطاب فرستاد: بگو: بیایید، بخوانیم پسرانمان را، و پسرانمان را، و زنانمان را و زنانمان را، و جانهایمان را و جانهایمان را و سپس به‌درگاه خدا ابتهال و تضرّع نموده، و لعنت و دور باش از خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. در این حال جدّ من صلی الله علیه و آله از جانها که باید با خود ببرد پدرم را برداشت، و از پسران من و برادرم حسین را، و از زنان، مادرم فاطمه را. پس ما اهل رسول الله هستیم، و گوشت او و خون او و جان او هستیم، و ما از او هستیم او از ماست"» *

* ینابیع المودة، ص ۵۲ و ۵۳.

۲. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۵ - ۲۱۷.

که از مرده باشد، پیوند زنده به زنده شرعاً حرام است و جایز نیست، مثل افرادی که کلیه می‌دهند یا فرض کنید که ممکن است قرنیه بدهند برای افرادی که قرنیه آنها آسیب دیده است. البته از اعضای که حتی بعد از شش تا نه ساعت می‌ماند قرنیه است و ولیکن کلیه و امثال ذلك، اینها به مجرد از کار افتادن قلب شخص، آن سلول‌ها از بین می‌روند و قابلیت برای ادامه حیات در آنها نیست. ولی وقتی که مرگ واقعی اتفاق افتاد - نه آنچه الان گفته می‌شود که مرگ مغزی است و به وسیله پمپاژ، این خون جریان دارد، این مرگ، مرگ واقعی نیست - آن موقع در صورتی که نتوان از غیر مسلمان برای پیوند استفاده کرد، انسان می‌تواند از بدن مسلمان برای پیوند استفاده کند ولی تا وقتی که مرگ مغزی هست، مثله کردن و درآوردن اجزاء بدن، حرام است.

فلسفی

جواب: بله خداوند متعال خیلی از علوم را در اختیار بشر قرار داده است و انسان باید استفاده صحیحی از آن بکند، کسی منکر این مطلب نیست. [کسی هم نگفته] که این علوم را از منزل خاله آورده‌ایم، بالأخره هرچه پیدا می‌شود از آنجا آمده است. انیشتن و پاستور و ادیسون هم اختراعاتی که کرده‌اند از پیش خدا است.

وجود الهام و امور غیبی در اختراع مخترعین و اکتشاف مکتشفین

اتفاقاً بنده این مطلب را در همین کتاب/فقوحی خیلی توضیح دادم،^۱ نسبت به اختراع مخترعین و اکتشاف مکتشفین [در آنجا توضیح دادم که] تمام اینها از آنجا می‌آید گرچه اینها نمی‌دانند. مثلاً نسبت به حل مسائل علمی، شما وقتی که نمی‌توانید يك مسئله را حل کنید، يك معادله درجه دو را وقتی که نمی‌توانید حل کنید، همین‌طور که نشستید يك مرتبه به ذهن شما می‌رسد که پاسخ این مسئله چیست، خب این پاسخ از کجا آمد؟ شما که راجع به این قضیه فکر نکردید! یا برای آن مکتشفی که در آخرین حلقه رسیدن به آن اکتشاف می‌ماند. این برای خیلی‌ها پیدا می‌شود.

اتفاقاً من در حالات ادیسون می‌خواندم که گفته بود که اختراع عبارت است از نود و نه درصد کوشش و يك درصد الهام! خب بنده خدا به اندازه فهم خودش صحبت کرده بود، و حالا يك درصد گفته بود، یعنی همان حلقه آخر، و او فهمیده که حلقه آخر [از جای دیگری برای او منکشف شده] است. و اتفاقاً بنده از یکی از بزرگان معاصر ایران که از افراد بسیار برجسته ریاضی است شنیدم که ایشان گفته بود: در بسیاری از اکتشافاتی که بنده کردم - که خیلی از آنها هم مربوط به مسئله نسبیت و... می‌شود - فقط و فقط الهام غیبی بوده است! یعنی در يك مسئله من گیر کردم و نتوانستم آن را حل کنم، يك دفعه يك جا نشستم و برای من روشن شد و حل شد که مسئله این است و آن حلقه مفقوده به این وسیله برطرف شد. خب این مسئله از کجا آمد؟! پس معلوم می‌شود که همه اینها در اختیار بشر نیست. همه این علوم از جای دیگری می‌آید منتها ما باید قدر بدانیم و بدانیم که چه باید کرد.

متفرقات

سؤال: آیا امکان بازشدن کلاس‌های مخدرات وجود دارد تا از این مکتب دور نشویم؟
جواب: شما اگر به مطالبی که گفته می‌شود عمل کنید در این مکتب هستيد، رفتن به کلاس و غیر کلاس هیچ ارتباطی به مکتب و این مطالب ندارد.

(سلوکی)

پیچیده بودن مسئله خواب

سؤال: خدمت شما سؤالی داشتم، خواستم اگر می‌شود در مورد خواب و مثال و صحت و سقم

۱. افق وحی، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

بعضی از خواب‌های شیطانی و رؤیاهای صادقه صحبت بفرمایید.

جواب: البته مسئله خواب مسئله بسیار پیچیده‌ای است و خیلی مشکل است و بعضی از آنها به کارهای خود انسان برمی‌گردد، بعضی از آنها به افکار انسان برمی‌گردد و بعضی از آنها مربوط می‌شود به اموری که در اختیار انسان نیست. مسئله خواب يك معمایی است. لذا بزرگان فرمودند که خواب‌های خود را به هر کسی نگویند و به هر خوابی هم ترتیب اثر ندهید. يك معیارهایی دارد و يك مقدارش هم قابل گفتن نیست. لذا بنده نمی‌توانم در اینجا يك معیاری به شما ارائه بدهم که با آن معیار بسنجید که خواب صادقه است یا صادقه نیست.

يك معیارش این است که با موازین شرعی منافات نداشته باشد. هر خوابی که با موازین شرعی منافات داشت، آن خواب، خواب شیطانی است.

یکی از آن معیارها این است که ضرری به غیر نرساند، اگر در خواب ضرری برای غیر بود، این خواب از خواب‌های شیطانی است. و همین‌طور نسبت به سایر مواردی که هست.

تفسیری - روایی

جواب: این مطلب را مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در کتاب‌ها نقل کردند، اینکه دیگر راه دور رفتن ندارد. مرحوم آقا در کتاب الرجال قوامون علی النساء، (رساله بدیعه) مسائل را بیان کردند و دیگر بالاتر از آن‌هم مطلبی نیست.^۱

سلوکی

جواب: خب بنده توضیح این مسئله را در این جلسه دادم.

(سلوکی)

ارتباط با امام زمان یعنی منطبق بودن کارها و افکار و گفتار ما با موازین حضرت

جواب: ببینید! ارتباط با امام زمان مرتب یا حجة بن الحسن گفتن و در هیئت رفتن نیست، صدا را بلند کردن نیست، مرتب به یاد آن حضرت بودن نیست، ارتباط با امام زمان علیه السلام این است که احساس کنیم که کارهایی را که انجام می‌دهیم و افکار و گفتاری را که داریم با موازین حضرت منطبق است، این می‌شود ارتباط، تمام شد. یعنی شما وقتی که دارید يك کار مثبت و خیر و مورد رضای امام زمان را انجام می‌دهید، در همان موقع باید بدانید ارتباط برقرار است و اگر کار خلافی انجام دادید و خطایی از شما سرزد، در همان موقع باید بدانید که ارتباط قطع است، تمام شد، این می‌شود ارتباط. حالا رفتن در مجلس و یا حجة بن الحسن گفتن و حدیث کساء خواندن و اللهم عجل لولیک الفرج گفتن و بعد هم هر کاری که دلمان می‌خواهد انجام بدهیم، اینها دیگر مسائلی است که اخیراً پیدا شده است!

(سلوکی - اجتماعی و تربیتی - اخلاقی)

^۱ . رساله بدیعه، فصل اول.

لزوم رفتار محبت‌آمیز با تمامی افراد و اطرافیان

جواب: ان شاء الله که مبارك است! و ان شاء الله که این ازدواج همین‌طور مستدام خواهد ماند! خب نداند، چه اشکالی دارد و مگر قرار بر این است که انسان از ابتدا همه چیز را بداند؟ کداميك از شما از ابتدا همه چیز را می‌دانستید؟ خود بنده هم نمی‌دانستم، انسان کم‌کم با مسائل و مبانی آشنا می‌شود و اطلاع پیدا می‌کند، و هیئتی بودن هم اشکالی ندارد، چه اشکالی دارد؟ چه اشکال دارد که شما در مجالس روضه همسایه هم شرکت کنید؟ وقتی که روضه است، روضه است دیگر، اگر ببینید که او هم اخلاص دارد و صادقانه جلسه گرفته است، خلوص دارد و مجلسی گرفته است و همسایه‌ها را هم دعوت کرده و چند نفر هم آمدند، چه اشکال دارد که شما هم شرکت کنید؟ مگر ما تافته جدا بافته هستیم؟! شاید استفاده‌ای که از آنجا می‌کنید بیشتر باشد از بعضی از جاهایی که با سر و صداهاى بیشتر توأم باشد. منظور از رعایت نکردن چیست؟ اگر يك وقت مجلس، مجلس لهو و لعب است، مرتب حرف می‌زنند، حرف‌های بیخود و غیبت و... و در ضمن هم يك ذاكری بخواند، نه، این مجالس برای انسان فایده‌ای ندارد ولي اگر نه، حالا فرض کنید که يك نفر رعایت نمی‌کند، خب نمی‌داند، جاهل است و نسبت به مسائل اطلاع ندارد نباید با او برخورد کرد، نباید با او تند صحبت کرد، بالأخره کم‌کم با اخلاق خوب، با رفتار خوب، با سخنان محبت‌آمیز، انسان می‌تواند افراد را جذب کند. اگر بخواهد فرض کنید که از يك مقام بالاتر باشد و یا با يك خشونت باشد، این در اینجا نه تأثیرگذار است و نه دستوری هست، هیچ‌کدام! بنده آنچه را در روش بزرگان دیدم درست برخلاف اینها بوده است.

من اوقاتی که با مرحوم آقا در بیمارستان بودم، در بیمارستان راجع به قلبشان بودم، راجع به کبدشان بودم، راجع به دیسکشان بودم و موارد مختلف دیگری که پیش می‌آمد، این افرادی که در این بیمارستان‌ها می‌آمدند، این نرس‌هایی که می‌آمدند همه که يك جور نبودند، مختلف بودند و فرق داشتند، آن برخورد ایشان، سعه صدر ایشان، خنده ایشان، واقعاً اینها را دیوانه ایشان می‌کرد نه اینکه فقط محبت ایشان بشوند! آنها می‌دیدند که این مرد بزرگ، این عالم، این پیرمرد با این وضعیت، چطور این قدر با محبت، و به شکل پدرا نه و با لطف و با صمیمیت برخورد می‌کند؟! اصلاً اینها عجیب بودند به‌طوری که وقتی ایشان می‌خواستند از آن بیمارستان مرخص بشوند همه اینها با گریه تا دم در می‌آمدند و ایشان را بدرقه می‌کردند و چه می‌کردند و فلان!

پیغمبر این‌طوری بود، نهی از منکر پیغمبر این‌طوری بود! پیغمبر که چوب نداشت آقا جان من! چه بود و چه شد؟! حالا نهی از منکر و امر به معروف ما، به‌جای چادر گذاشتن، چادرها را هم از سر آنها برمی‌دارد!

جواب: نه اثری ندارد. ان شاء الله که مسئله‌ای پیش نمی‌آید.
واقعاً چه بود و چه شد؟! انسان مسائلی را می‌بیند که [اصلاً مورد توقع نبود!]
متفرقات

جواب: نه، ایرادی ندارد، فرقی ندارد.
(سلوکی)

استحباب برگزاری مراسم عقد ازدواج حتی در محرم و صفر البته بدون شیرینی دادن

جواب: بسیار بسیار هم خوب است، خیلی هم پسندیده است، حتماً هم انجام بدهید، اگر کسی حتی در شب عاشورا هم می‌تواند انجام بدهد، انجام بدهد و به روز یازدهم نیندازد، برای چه اشکال داشته باشد؟! چه دلیلی دارد؟! شیرینی آوردن غلط است، خندیدن غلط است، دست زدن غلط است، شادی

کردن غلط است، آنها را بگذارید برای غیر از محرم و صفر، در غیر محرم و صفر شیرینی و کیک بیاورید. ولی خود مجلس عقد، خود مجلس عروسی، در محرم و صفر هیچ اشکالی ندارد و اتفاقاً خیلی هم خوب است و خیلی هم مستحب است. عقد عبادت است، ازدواج عبادت است، عبادت که نمی‌شود در شب عاشورا منهی باشد. شادی کردن در شب عاشورا غلط است ولی خود عقد، خود ازدواج، خود این پیوند، حد و مرز ندارد. نه‌خیر مراسم عقد ازدواج در محرم هیچ اشکالی ندارد. این را هم به شما بگویم که عقد خود بنده هم در محرم اتفاق افتاده است، دیگر بالاتر از این؟!

(احکام - سلوکی)

نحوه استفاده بیشتر برای ذات العذر در اماکن مقدسه

جواب: مسئله خاصی نیست، این‌گونه افراد می‌توانند در صحن و در رواق‌های اطراف بروند. بله در آنجایی که در مقابل ضریح مطهر است و مسجد هم نیست ولی در معرض و دید ضریح مطهر باشد، زن نمی‌تواند در آنجا برود و همین‌طور در رواق‌هایی که وقف مسجد شده باشد، در آنجا هم حضور ذات‌العذر اشکال دارد. ولی نشستن در صحن و رواق‌های پشت که مسجد نباشد اشکال ندارد، همان‌جا بنشینند و در آنجا توجه داشته باشید ثواب زیارت آن امام را صد درصد خواهند داد.

[بنده با تمام روش‌هایی که زن صاحب عذر نشود] مخالف هستم. مرحوم پدر من اشکال می‌کردند ولی بنده اشکال نمی‌کنم بلکه مخالف هستم. یکی از افراد از بستگان برای بنده تعریف می‌کرد و می‌گفت:

من می‌خواستم عمره بروم، رفتم پیش مرحوم آقا (با خود ایشان هم نسبتی دارند) و گفتم که اگر در

یک‌هم‌چنین وضعیتی قرار گرفتم چه کنم؟ ایشان فرمودند: کاری ندارد، شما در سعی صفا و مروه می‌نشین،

سعی صفا و مروه اشکال ندارد و داخل در مسجد هم نیست و زن ذات‌العذر هم می‌تواند در آنجا بنشیند، در

آنجا نگاه به کعبه کن، ذکر بگو، لا اله الا الله بگو، اشکال ندارد. آیه قرآن نباید خواند ولی ذکر گفتن که اشکال

ندارد، یا در دل خودت مرور بده و نگاه به کعبه کن تا وقتی که عذر برطرف شود و بعد شما وارد مسجد الحرام

شوی.

خود ایشان رفت به عمره و برگشت و برای من تعریف کرد و می‌گفت:

حالی که من در این چند روز به واسطه اطاعت از آن ولی‌خدا پیدا کردم و نشستم و به کعبه نگاه کردم، آن حال را بعد از برطرف شدن عذر و رفتن در مسجد الحرام پیدا نکردم!

ببینید! مگر قرار بر این نیست که آدم کار را برای خدا انجام بدهد؟! مگر قرار بر این نیست که

[انسان آنچه را خدا گفته انجام بدهد؟!] خدا می‌فرماید: این راه را انتخاب کن، ما چرا دور می‌زنیم؟!

خدا می‌گوید الآن وضعیت تو این است، خب بنشین آن حال را من به تو می‌دهم! مگر من نمی‌دهم؟!

خب من می‌دهم دیگر، دیگر از من چه می‌خواهی؟! بیا و همین‌طور ثقیل جمع کن. باید به دستور عمل

کرد. قرص خوردن خوب نیست، صحیح نیست. انسان نباید آن تکوین خدا را تغییر بدهد، آنچه خدا

برای هر شخصی مقرر کرده همان است و در اینجا مسئله و مطلب خیلی زیاد است. آنهایی که از پیش

خودشان مثلاً می‌گویند که تیمم به ما نمی‌چسبد و وضو می‌گیریم! اینجا دیگر وضو گرفتن از روی

سلیقه و دخالت کردن‌هایی است که انسان را از راه می‌اندازد. ما باید همان را انجام دهیم که به ما گفته

می‌شود.

زن وقتی که عذر پیدا می‌کند برای او دستور قرار دادند، دستور تو این است، اگر طبق دستور

عمل کنید آن اثری را که از حج باید مترتب شود، مترتب می‌شود. طبق دستور عمل نمی‌کنیم، مسئله را

دور می‌زنیم، قرص می‌خوریم، در این صورت فقط ربات شدیم و چرخیدیم! طواف کردیم ولی ربات طواف کرده! سعی کردیم ولی ربات سعی کرده! توجّه کردید؟! وقتی که اعمال تمام می‌شود هیچ بهره‌ای نبردیم، هیچ! چرا قرص خوردی؟ شما که دستور به قرص خوردن نداشتی؟ همان که پیغمبر فرمود همان را باید انجام بدهی. آیا در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرص بود؟ آیا در زمان ائمه علیهم السلام قرص بود؟ خود ائمه به زنان خودشان چه می‌فرمودند؟ به زنان اصحابشان چه می‌فرمودند؟ آیا می‌فرمودند که برو قرص بخور؟! قرصی نبود. آیا ما در روایات داریم که ائمه بگویند قرص بخورید؟! اگر قرص نبود گیاهش که بود، گیاههایی داریم که کار همان قرص را می‌کند، آیا در یکی از روایات داریم که ائمه بگویند فلان گیاه را بخور که در فلان موقع فلان شوی؟! نه، نداریم. دستور این است، این را انجام بده، در این موقعیت، در این دوران مشخص، این نحوه کار انجام بشود، در دوران بعد هم آن کار انجام بشود که هم در آنجا فیض برسد و هم در اینجا فیض برسد.

دیگر وقت گذشته و ان شاء الله که این کاغذها را به دست ما می‌رسانند و ان شاء الله در فرصت دیگر خدمت رفا خواهم بود.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ